

# سبک پارانوئید در تاریخ‌نگاری ایرانی

## هوشنگ اسفندیار شهابی

درآمد: نظریه‌های توطئه از دوران مشروطه در تاریخ‌نگاری ایرانی رواج داشته و بسیاری از مورخین برجسته از همین دریچه به وقایع تاریخی نگریسته‌اند و در نتیجه تصورات ایرانیان از واقعیت، تا حد زیادی با توطئه‌باوری عجین شده است. این مقاله به کاوش در روایت‌های تاریخی گروه‌های مختلف پرداخته و شیوع این پارادایم را در میان ایرانیان تبیین می‌کند.<sup>۱</sup>

بسیاری از پژوهشگران به علاقه‌ی وافر ایرانیان به برساختن نظریه‌های توطئه یا باور به آنها پرداخته‌اند. منظور من از نظریه‌ی توطئه، تصویری از واقعیت است مبتنی بر این فرض که دنیای سیاست بازیچه‌ی دسیسه‌های بدخواهانه و توطئه‌آمیز گروه‌هایی است که اهداف و ارزش‌های آنها با دیگر افراد جامعه مغایرت اساسی دارد. نظریه‌ی توطئه به طور معمول چهار کار انجام می‌دهد. نخست این که، رویدادهای تاریخی یا امور جاری را به خواست آگاهانه‌ی بشر نسبت می‌دهد: هیچ اتفاقی تصادفی نیست. دوم این که، به تمایزی قاطع میان نیروهای خیر و شرّ بشری قائل است، به طوری که جایگاه نیروهای شرّ را بیرون از جامعه‌ی "حقیقی" می‌داند. این نیروهای شرّ بیرونی می‌توانند خارجی باشند یا اعضای همان جامعه، که در این صورت معمولاً به اقلیت‌هایی متعلقند که در عین تلاش برای تأثیرگذاری، محتاطانه دور از انظار باقی می‌مانند. سوم این که بر وجود واقعیتی در زیر و مغایر با نمود ظاهری دنیای سیاسی و اجتماعی دلالت دارد: هیچ چیز آن طور که به نظر می‌رسد، نیست. چهارم این که نشان می‌دهد چگونه همه چیز به هم ربط دارد: الگوها را همه‌جا می‌توان یافت، اما در نگاه سطحی نمی‌توان آنها را دید.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> آنچه می‌خوانید برگردان مقاله‌ی زیر است (نویسنده‌ی مقاله، پس از مطالعه‌ی این ترجمه، با ایجاد برخی تغییرات آن را روزآمد کرده است):

Chehabi, Houchang E. (2009) 'The Paranoid Style in Iranian Historiography', In Atabaki, Touraj (Ed.), *Iran in the 20th Century: Historiography and Political Culture*, I. B. Tauris, pp.155-176.

هوشنگ اسفندیار شهابی یکی از ایران‌شناسان برجسته است که در حال حاضر استاد روابط بین‌الملل و تاریخ در دانشگاه بوستون است. از میان آثار او، علاوه بر تعدادی مقاله، کتاب *نظام‌های سلطانی* که وی به همراه خوان لینز ویراستاری آن را بر عهده داشته، به فارسی ترجمه شده است.

<sup>۲</sup> این فهرست بر اساس منابع زیر تهیه شده است:

Geoffrey Cubitt, *The Jesuit Myth: Conspiracy Theory and Politics in Nineteenth-Century France* (Oxford:

Clarendon Press, 1993), pp. 1 and 2, rephrased on pp. 300–1.

Michael Barkun, *A Culture of Conspiracy: Apocalyptic Visions in Contemporary America* (Berkeley: University of California Press, 2003), pp. 3–4.

البته ایران تنها جامعه‌ای نیست که این نوع استدلال در آن مقبولیت دارد. توطئه‌باوری تقریباً پدیده‌ای جهانشمول است،<sup>۳</sup> اما به طور خاص در خاورمیانه بیشتر رواج دارد.<sup>۴</sup> با وجود این، پیش از آن که با برداشتی شتاب‌زده، گرایش به دیدن نیروهای پنهانی شرّ در همه جا را صرفاً بازتاب درماندگی جوامع پیرامونی در برابر هژمونی غرب و حکومت‌های خودکامه‌ی خود بدانیم،<sup>۵</sup> باید اشاره کرد که نظریه‌های توطئه در ایالات متحده بیشترین تنوع (اگر نگوئیم نامعقولی) را دارند. در دوران کوتاهی که از استقلال این کشور می‌گذرد، نظریه‌های توطئه بارها مورد استناد قرار گرفته‌اند: از باور به توطئه‌های پنهان یک "طریقت ایلومیناتی"<sup>۶</sup> در ابتدای قرن نوزدهم گرفته تا نگرانی از دسیسه‌های پنهانی موجودات فرازمینی مصمم به تسخیر جهان در اواخر قرن بیستم.<sup>۷</sup> اولین بار ریچارد هافستتر در مقاله‌ی تأثیرگذار سبک پارانوئید در سیاست آمریکائی به این استمرار در استناد به نظریه‌های توطئه پرداخت؛ عنوان این فصل با الهام از این مقاله انتخاب شده است.<sup>۸</sup> بنابراین، هرچند نباید توضیحات فرهنگ‌شناسان در مورد ساخت نظریه‌ی توطئه توسط ایرانیان را شتاب‌زده رد کرد، اما در استفاده از آنها باید محتاط بود و آنها را صرفاً به عنوان مکمل عوامل توضیحی عمومی، که در مورد سایر فرهنگ‌ها نیز مصداق دارند، به کار برد.

یکی از علل محبوبیت نظریه‌های توطئه این است که پدیده‌های بسیار پیچیده را با تعداد اندکی از علل ساده توضیح می‌دهند. آنها "ساده و گیرا" و "صرفه‌جویانه" هستند، ویژگی‌هایی که در نظریه‌های علمی بسیار مطلوب بوده ولی در جهان نابسامان و نامنسجم بشری از اهمیتی اندک برخوردارند. اما دقیقاً همین پیچیدگی‌های جهان بشری، فراتر از

<sup>۳</sup> Barry Coward and Julian Swann (eds.), *Conspiracies and Conspiracy Theory in Early Modern Europe: From the Waldensians to the French Revolution* (Aldershot: Ashgate, 2004); Harry G. West and Todd Sanders (eds.), *Transparency and Conspiracy: Ethnographies of Suspicion in the New World Order* (Durham and London: Duke University Press, 2003); Léon Poliakov, *La Causalité diabolique* (Paris: Calmann-Lévy, 1980-5).

<sup>۴</sup> نگاه کنید به:

L. Carl Brown, *International Politics and the Middle East* (Princeton: Princeton University Press, 1984), pp. 233-252; and Marvin Zonis and Joseph Craig, 'Conspiracy Thinking in the Middle East', *Political Psychology* 15, 3 (1994), pp. 443-59.

<sup>۵</sup> این موضوع را جان و. اندرسن در اثر زیر شرح و بسط می‌دهد:

'Conspiracy Theories, Premature Entextualization, and Popular Political Analysis', *Arab Studies Journal* 4, 1, (Spring 1996), pp. 96-102.

استدلال او این است که نظریه‌های توطئه برای کسانی که از فرآیند تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده‌اند، نوعی مشارکت سیاسی به شمار می‌رود.  
<sup>۶</sup> Illuminati: گروه‌های واقعی و خیالی متعددی با این عنوان (یا گروه روشن‌ضمیران) خوانده شده‌اند و در کاربرد امروزی خود اشاره به گروه‌های مخفی‌ای دارد که تصور می‌شود جهان را اداره می‌کنند و دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ در واقع کارگزاران آنها محسوب می‌شوند.  
مترجم.

<sup>۷</sup> Gregory S. Camp, *Selling Fear: Conspiracy Theories and End-Times Paranoia* (Grand Rapids: Baker Books, 1997); Barkun, *A Culture of Conspiracy*; West and Sanders (eds.), *Transparency and Conspiracy*.

نظریه‌های توطئه در آمریکا به قدری وسیع و متنوعند که دانشنامه‌ی خاص خود را دارند:

Peter Knight (ed.), *Conspiracy Theories in American History: An Encyclopedia* (Santa Barbara, Calif.: ABC-CLIO, 2003).

<sup>۸</sup> Richard Hofstadter, *The Paranoid Style in American Politics and Other Essays* (New York: Alfred A. Knopf, 1965), pp. 3-40.

همانند هافستتر (ص ۳)، واژه‌ی "پارانوئید" را در معنای بالینی آن استفاده نکرده‌ام، بلکه اصطلاح بالینی را برای مقاصد دیگر به کار گرفته‌ام. به نظر می‌رسد اندرسون، متوجه هشدار هافستتر نشده و از او به علت روانشناختی‌کردن نظریه‌های توطئه انتقاد می‌کند. بنگرید به:

Anderson, 'Conspiracy Theories, Premature Entextualization, and Popular Political Analysis', p. 96.

توان ادراکی افراد نیم‌تحصیل‌کرده‌ای است که به خلق نظریه‌های توطئه‌گرایش دارند. یوزف شومپتر این افراد را چنین توصیف می‌کند: مردمانی که "از هرگونه اطلاعات دست‌اول درباره‌ی روابط بین‌الملل و نقش‌آفرینان آن بی‌بهره بوده و در عین حال از تشخیص مفاهیم پوچ عاجزند"<sup>۹</sup>.

سادگی تنها ویژگی‌ای نیست که نظریه‌های توطئه را جذاب می‌کند زیرا در برابر هر تلاشی برای بی‌اعتبار نشان دادن آنها، دو سازوکار دفاعی درون آنها تعبیه شده است. نخست این که، هر حلقه‌ی مفقوده‌ای در زنجیره‌ی علل را ناشی از پنهان‌کاری می‌دانند، که این خود وجود توطئه را "تأیید" می‌کند. با توجه به همین مطلب، تردید در موجه بودن رویکرد بدگمانانه، که اساس توطئه‌باوری را تشکیل می‌دهد، نشانه‌ی ساده‌لوحی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، هرگونه تلاش برای ابطال نظریه توسط اطلاعات واقعی "تأیید می‌کند" که این افراد خود دستی در پنهان‌کاری دارند. با توجه به مصونیت نظریه‌های توطئه در برابر ابطال‌پذیری، این نظریه‌ها به یک معنا تقریباً نظریه نیستند بلکه شاید بهتر باشد آنها را "الگوهای توطئه" بخوانیم، زیرا آنها بیش از هر چیز، واقعیت را ترسیم می‌کنند و دعاوی پیشگویانه‌ی اندکی دارند.<sup>۱۰</sup>

آنچه ایران را به نمونه‌ای در خور اعتنا تبدیل می‌کند، این است که افرادی تحصیل‌کرده و به لحاظ روانشناختی باثبات، به توطئه‌باوری گرایش دارند و عجیب‌تر آن که استدلال‌های توطئه‌باورانه اساس کار تعدادی از مورخین بانفوذ و پرمخاطب قرار گرفته است. از این نظر، تفاوت عمده‌ای میان ایران و کشورهای غربی وجود دارد. در کشورهای غربی، معمولاً شبه‌روشنفکران و خودآموختگانی که بهره‌ای اندک از تحصیلات دانشگاهی رسمی دارند طرفدار نظریه‌های توطئه‌اند؛ این افراد، "بیگانه با وقایع" اما "آشنا با فرهنگ جامعه‌ی خودشان"<sup>۱۱</sup> بوده و اغلب دل‌خوشی از نخبگان دانشگاهی ندارند. برای مثال، جالب است که در تحقیق معروف دیوید هکت فیشر درباره‌ی استدلال‌های مخدوش مورخین حرفه‌ای، در میان بیش از ۳۰ مغالطه‌ای که از آن نام می‌برد، چیزی با عنوان "مغالطه‌ی اسناد علی توطئه‌باورانه" وجود ندارد.<sup>۱۲</sup> این امر می‌تواند حاکی از این باشد که در میان مورخان حرفه‌ای، حداقل در دنیای انگلیسی زبان که تحقیق فیشر تا حد زیادی به آن محدود است، استدلال توطئه‌باورانه رواج ندارد. در این مقاله ابتدا به نمونه‌هایی از اسناد علی توطئه‌باورانه در میان مورخان ایرانی اشاره می‌کنم. البته اکثر مورخان دانشگاهی ایرانی از نظریه‌های توطئه استفاده نمی‌کنند. اما مسأله این است که آن کسانی که به استفاده از نظریه‌های توطئه گرایش داشته‌اند، خوانندگان بسیاری یافته‌اند. در قسمت دوم، تلاش خواهم کرد تا علت محبوبیت نظریه‌های توطئه را در میان این مورخان و مخاطبان آنها توضیح دهم. در بخش پایانی به تأثیر توطئه‌باوری بر فرهنگ سیاسی ایران می‌پردازم.

<sup>۹</sup> Joseph A. Schumpeter, *Capitalism, Socialism, and Democracy* (New York: Harper Colophon Books, 1975), p. 55n.

<sup>۱۰</sup> از این نظر، آنها به مارکسیسم عوامانه و روانکاوای فرویدی شباهت دارند؛ اولی، هرگونه مخالفت را ناشی از منافع طبقاتی یا آگاهی کاذب می‌داند، و دومی مخالفت را صرفاً حاکی از سرکوب احساسات "حقیقی" توسط فرد شکاک می‌شمارد.

<sup>۱۱</sup> Anderson, 'Conspiracy Theories, Premature Entextualization, and Popular Political Analysis', p. 100.

<sup>۱۲</sup> David Hackett Fischer, *Historians' Fallacies: Toward a Logic of Historical Thought* (New York: Harper & Row, 1970).

## توهم‌های مورخان درباره‌ی توطئه

آن دسته از روایت‌های تاریخی ایرانی متأثر از پارادایم توطئه را می‌توان به دو نوع عمده تقسیم کرد: خاص‌گرا و جهان‌شمول‌گرا.<sup>۱۳</sup> بنا بر نظریه‌های خاص‌گرا همه‌ی قدرت‌های غربی، یعنی بریتانیای کبیر، روسیه و آمریکا، که برای نفوذ بر ایران با یکدیگر رقابت می‌کردند، سرگرم توطئه بودند؛ در میان نخبگان و طبقه‌ی متوسطی که پیش از جنگ جهانی دوم به دنیا آمده بودند، نظریه‌های مربوط به بریتانیا از همه محبوب‌تر بودند. نظریه‌های جهان‌شمول‌گرا مبتنی بر این تصورند که قدرت‌هایی جهانی درکارند تا نگذارند ایران جایگاه برتر سیاسی، نظامی، فرهنگی و دینی خود را، که حق آن است، به دست آورد. این توطئه‌گران شیطانی عبارتند از غربگرایی یونانی مآب، فراماسونری، صهیونیسم، آیین بهائی و حتی روحانیت شیعه. هرچند پیوند دادن یهودیان و فراماسون‌ها در توطئه‌باوری اروپایی نیز رواج دارد،<sup>۱۴</sup> اما پیوند دادن آیین بهائی به آن دو مختص ایران است. این امر ناشی از آن است که مرکز جهانی بهائی در اسرائیل قرار دارد و بسیاری از بهائیان ایرانی، یهودی تبارند.

در ایران، نظریه‌های توطئه از زمان انقلاب مشروطه‌ی ۹-۱۹۰۵، و به طور خاص از هنگام امضای قرارداد بریتانیا و روسیه در سال ۱۹۰۷- که کشور را به دو حوزه‌ی نفوذ تقسیم کرد<sup>۱۵</sup>- رایج بوده است. در پی آن، اقتدار دولت مرکزی تضعیف شد و کشورهای خارجی به طور مکرر در امور ایران مداخله کردند: اشغال بخش‌هایی از ایران توسط نیروهای بریتانیایی، روسی و عثمانی در جنگ جهانی اول، به‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران؛ تلاش بریتانیا برای کسب موقعیتی ویژه در ایران طبق قرارداد ۱۹۱۹؛ حمایت مقام‌های رسمی بریتانیا در ایران از کودتای سال ۱۲۹۹/۱۹۲۱.<sup>۱۶</sup> در این دوران، سفارت‌های کشورهای خارجی از طریق سیاستمداران برجسته، خوانین، بازاریان سرشناس و علما به طور آشکار و پنهان در امور ایران دخالت می‌کردند. در نتیجه، بسیاری از نخبگان و سرآمدان جامعه‌ی ایران، مبدل به عمال قدرت‌های خارجی شدند و با استفاده از پشتیبانی آنها بر قدرت سیاسی خود افزودند. علاوه بر این، از قرن نوزدهم اعضای نخبه‌ی اقلیت‌های دینی در مدارس میسیونری و براساس اصول تعلیم و تربیت غربی آموزش دیده بودند و این امر آنها را به میانجی‌های فرهنگی میان تمدن غربی و جامعه‌ی ایرانی تبدیل می‌کرد.

<sup>۱۳</sup> این بحث برگرفته از این منبع است:

A. Ashraf, 'The Appeal of Conspiracy Theories to Persians', *Princeton Papers* 5 (Winter 1997), pp. 57-88.

<sup>۱۴</sup> بنگرید به:

Rogalla von Bieberstein, *Die These von der Verschwörung, 1776-1945: Philosophen, Freimaurer, Juden, Liberale und Sozialisten als Verschwörer gegen die Sozialordnung* (Berne: Herbert Lang, 1976).

خود عنوان این کتاب را، که شامل "فلاسفه، فراماسون‌ها، یهودیان، لیبرال‌ها، و سوسیالیست‌ها" است، می‌توان همانند فهرستی از تصورات توطئه‌پندارانه‌ی جمهوری اسلامی دانست. ترجمه‌ی انگلیسی کوتاهی از استدلال‌ها را می‌توان در این مقاله یافت:

Johannes Rogalla von Bieberstein, 'The Story of the Jewish-Masonic Conspiracy, 1776-1945', *Patterns of Prejudice* 11, 6 (1977), pp. 1-8.

<sup>۱۵</sup> زاهد غفاری هشجین، *تئوری توطئه در فرهنگ سیاسی معاصر ایران: از مشروطیت تا انقلاب اسلامی* (تهران: سروش، ۱۳۸۴)، صص ۸-۱۳۲.

<sup>۱۶</sup> Stephanie Cronin, 'Britain, the Iranian military and the rise of Reza Khan', in Vanessa Martin (ed.), *Anglo-Iranian Relations since 1800* (London: Routledge, 2005), pp. 99-127.

در نتیجه، برخی گمان کردند که آنها ستون پنجم قدرت‌های غربی برای براندازی اسلام در ایرانند. در این وضعیت که حاکمیت ملی و انسجام فرهنگی در خطر بود، نظریه‌های توطئه رواج یافت.

پارادایم نظریه‌ی توطئه، روایت‌های تاریخی گروه‌های ملی‌گرا و محافظه‌کار، بنیادگرایان دینی و حتی برخی از مارکسیست‌ها را متأثر ساخته است. حال آنها را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## نیروهای ملی‌گرا و محافظه‌کار

در میان گروه‌های ملی‌گرا نظریه‌های توطئه‌ی مختلفی، از هر دو گروه خاص‌گرا و جهان‌شمول‌گرا، رواج داشته‌اند، از جمله دسیسه‌های نیروهای اروپائی- هلنی، صهیونیسم، فراماسونری، پیروان آیین بهائی، و همچنین طرح‌های بریتانیایی، روسی و آمریکایی.

ذبیح بهروز، از نویسندگان متعلق به این گروه، مدعی بود که ملت ایران از دوران باستان تا کنون قربانی توطئه‌های جهان غرب بوده است. هدف این توطئه بازداشتن ایران از ایفای نقش طبیعی خود به عنوان قدرتمندترین کشور جهان است. به عقیده‌ی بهروز، این توطئه موجب انتشار این باور نادرست شده که اسکندر مقدونی واقعاً ایران را فتح کرده است.<sup>۱۷</sup> به نظر او جوامع مخفی مانوی بی‌تردید پلیدترین و ویران‌گرترین نیروی توطئه‌گر در تاریخ بوده‌اند: آنها، تحت لوای نام‌های مختلف، مسئول بسیاری از وقایع شوم هستند، از جمله شکست ایران از اعراب در قرن هفتم، فتح ایران به دست مغولان در قرن سیزدهم، و تمام قیام‌های اعتراضی در ایران اسلامی سده‌های میانه.<sup>۱۸</sup>

از میان انواع خاص‌گرای طرح‌های توطئه‌آمیز، ایده‌ی دست پنهان انگلیس از قرن بیستم در میان بسیاری از مورخان ملی‌گرا و محافظه‌کار رواج داشته است. این جهان‌بینی را به طور پس‌نگرانه در باره‌ی قرن نوزدهم، زمانی که روسیه هنوز در ایران قدرت خارجی مسلط بود، به کار برده‌اند. برای مثال، خان‌ملک ساسانی، از مخالفان بریتانیا و از طرفداران پرشور نظریه‌های توطئه، در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان "دست پنهان سیاست انگلیس در ایران" از توطئه‌ی بریتانیا برای تجزیه‌ی ایران پرده برمی‌دارد.<sup>۱۹</sup> او با یقین اعلام می‌کند که هدف از کشتار الکساندر گریبایدوف، وزیر مختار روسیه، و همراهانش در تهران در ۱۱ فوریه‌ی ۱۸۲۹،<sup>۲۰</sup> تشویق روسیه به تسخیر قفقاز و پیشروی بیشتر در ایران بود.<sup>۲۱</sup> سپس بریتانیایی‌ها، دولت عثمانی را تحریک کردند تا بحرین را اشغال کند، ترکمن‌ها

<sup>۱۷</sup> ذبیح بهروز، "دیباچه" بر اصلان غفاری، قصه سکندر و دارا: پژوهشی تاریخی پیرامون سفر جنگی الکساندر مقدونی به خاور (تهران: بی‌جا، ۱۳۴۳).

<sup>۱۸</sup> همان، صص ۴۰-۲۸ و نیز ذبیح بهروز، تقویم و تاریخ در ایران (تهران: انجمن ایران‌ویج، ۱۳۳۱)، صص ۱۰-۱۳. این کتاب اخیراً بازنشر شده است: تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۹.

<sup>۱۹</sup> خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران (تهران، سازمان اسپندار، بی‌تا).

<sup>۲۰</sup> Laurence Kelly, *Diplomacy and Murder in Iran: Alexander Griboyedov and Imperial Russia's Mission to the Shah of Persia* (London: I.B.Tauris, 2002).

<sup>۲۱</sup> ساسانی، دست پنهان، صص ۶-۱.

را برانگیختند تا گرگان رابه تصرف درآورند، و افغان‌ها را ترغیب کردند تا سیستان را بگیرند.<sup>۲۲</sup> علاوه بر این، آنها موجبات قتل قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر را فراهم آوردند زیرا این دو مدافعان یکپارچگی ایران بودند.<sup>۲۳</sup> همچنین او تأکید می‌کند که این عوامل بریتانیا بودند که با حيله باعث شدند روس‌ها به کارهای توهین‌آمیزی مثل بمباران مزار امام هشتم در مشهد (فوریه‌ی ۱۹۱۲) بپردازند تا در ایرانیان نسبت به آنها حس تنفر ایجاد شود.<sup>۲۴</sup> به باور او، بریتانیایی‌ها در امور مذهبی نیز دخالت می‌کردند. آنها از طریق به اصطلاح "پول هند"، علماء را کنترل می‌کردند زیرا اعانه‌های شیعیان اوده در هندوستان از مجاری دیپلماتیک بریتانیایی به علمای ساکن در عتبات عراق می‌رسید.<sup>۲۵</sup> بریتانیایی‌ها همچنین بایان را در میانه‌ی قرن نوزدهم به شورش برانگیختند، باعث قتل عام بهائیان شدند تا آنها مجبور شوند در ازای حمایت بریتانیا با عوامل بریتانیایی همکاری کنند، یهودیان را به بهائی شدن تشویق می‌کردند تا بتوانند روابط نزدیک‌تری با ایرانیان سرشناس برقرار کرده و از آنها جاسوسی کنند.<sup>۲۶</sup>

محمود محمود، مورّخی جدی‌تر، در اثر هشت جلدی پرخواننده و تأثیرگذارش با عنوان "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم"،<sup>۲۷</sup> بررسی مشروحی از به اصطلاح طرح بریتانیا برای ایران انجام می‌دهد. به باور او سلسله‌ی قاجار بیش از یک سده تحت‌الحماهی روسیه و تحت نفوذ بریتانیا بود. قیام تنباکو (۱-۱۸۹۰) بر نفوذ بریتانیا در ایران ضربه زد. اما انگلیس‌ها از آن درس گرفتند و به اهمیت علماء در بسیج توده‌ها پی بردند. آنها با استفاده از "پول هند"، که در اختیار سفیر بریتانیا در ایران گذاشته شد، در میان علمای طراز اول نفوذ کرده و گروهی از آنها را تحریک کردند (۷-۱۹۰۵) تا خواهان نظام مشروطه شوند.<sup>۲۸</sup> به نظر محمود، انقلاب مشروطه به تضعیف دولت و قدرت گرفتن طبقات پست و فرومایه انجامید. هدف بریتانیا از صحنه‌گردانی انقلاب مشروطه، تسلط یافتن بر ایران از طریق قرارداد ۱۹۰۷ با روسیه بود، قراردادی که ایران را به دو حوزه‌ی نفوذ تقسیم می‌کرد. بریتانیایی‌ها "ناصرالدین شاه را کشتند برای این که مظفردالدین شاه علیل و پیر فرسوده به جایش نشیند. محمد علی شاه را برداشتند تا یک طفل نارس، تاج و تخت ایران را تصاحب کند".<sup>۲۹</sup>

حتی یک دعوی ساده هم می‌تواند نقشه‌ی بریتانیا باشد. حسین مکی روایت می‌کند که در ۲۳ رمضان ۱۳۴۱، یک ایرانی و یک "عرب نجدی وهابی" در بحرین با هم دست به گریبان می‌شوند. پس از پایان گرفتن مرافعه، ایرانیان فکر کردند که قضیه تمام شده است، اما اعراب نجدی "به شرارت ذاتی یا به اشاره‌ی اجانب" با سلاح بازگشته، سه ایرانی را کشتند و ۳۷ نفر را نیز زخمی کردند. "حکومت محلی هم قادر به جلوگیری نمی‌شود... روز جمعه ۲۶

<sup>۲۲</sup> همان، صص ۱۹، ۵۲-۴۲، ۵-۱۰۴.

<sup>۲۳</sup> همان، صص ۱۲-۷.

<sup>۲۴</sup> همان، صص ۶۸-۶۳.

<sup>۲۵</sup> همان، صص ۴-۱۰۲. در همین رابطه بنگرید به:

Juan Ricardo Cole, *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh, 1722-1859* (Berkeley: University of California Press, 1988).

<sup>۲۶</sup> ساسانی، دست پنهان، صص ۲-۱۰۰.

<sup>۲۷</sup> محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، هشت مجلد (تهران: اقبال، ۱۳۳۳).

<sup>۲۸</sup> همان، جلد ۶، صص ۳۸-۳۳۲.

<sup>۲۹</sup> همان، جلد ۸، ص ۲۲۵.



رمضان یک کشتی انگلیسی وارد و روز ۲۷ رمضان نیز کشتی دیگری که حامل بالیوز بوشهر بود وارد بحرین می‌شود و چهل نفر سرباز هندی با دو عراده توپ پیاده کردند، و مکی نتیجه می‌گیرد که "قضایا و حوادثی که در جهان اتفاق می‌افتد همه به هم پیوسته است".<sup>۳۰</sup>

ایده‌ی "دست پنهان انگلیس" از باورهای مشترک میان ملی‌گرایان سلطنت‌طلب و طرفداران جبهه‌ی ملی است. اما این دو گرایش فکری بر سر این که در دوران پهلوی‌ها چه کسی با بریتانیا مرتبط بود، باهم اختلاف نظر دارند. در باور به هم‌پیمانی پهلوی‌ها و بریتانیا، طرفداران مصدق با محافظه‌کاران مذهبی و بنیادگرایان اشتراک نظر دارند. و البته جای شگفتی نیست که شاهان پهلوی و مورخان سلطنت‌طلب، مروج این باورند که مصدق و خمینی هر دو با بریتانیا ارتباط داشتند.

سقوط قاجار و به قدرت رسیدن دودمان پهلوی از مضامین رایج در نظریه‌های توطئه است. به باور برخی، از زمانی که روس‌ها در قرارداد ترکمانچای در سال ۱۸۲۸، از ولایت عهدی عباس میرزا حمایت کردند، بریتانیا نقشه‌ی سرنگونی سلسله‌ی قاجار را طرح کرد.<sup>۳۱</sup> بنا بر استدلال سلطنت‌طلبان (برای مثال، رضا نیازمند)، رضاخان کوشید در سال ۱۹۱۷ با کمک آلمان کودتا کند، و بنابراین هرچند در نهایت این بریتانیا بود که به او در اجرای کودتای ۲۲ فوریه‌ی ۱۹۲۱ کمک کرد، این امر فی نفسه دلیلی بر سرسپردگی رضاخان به بریتانیا محسوب نمی‌شود.<sup>۳۲</sup> واقعیت انکارناپذیر نقش بریتانیا در کودتا تبدیل به افسانه‌ای شده که بنا بر آن تمام رخدادها و اقدامات بعدی رضا خان (اینک رضا شاه) توسط بریتانیا کنترل می‌شد.<sup>۳۳</sup> بنابراین، بسیاری (از جمله دکتر مصدق) عقیده داشتند که رضا شاه از جانب جاسوسان بریتانیایی مأموریت یافته بود تا در سال‌های ۸-۱۹۳۳ راه‌آهن سراسری ایران را احداث کند زیرا پیش‌بینی می‌شد که این راه برای انتقال آذوقه و مهمات به شوروی در دوران جنگ جهانی دوم مفید باشد. کشف حجاب، تلاش برای سره‌سازی زبان فارسی از طریق زدودن کلمات عربی، کشف نقشه‌های سوء قصد علیه رضا شاه، حتی ایجاد بانک ملی و رواج اسکناس، جزئی از طرح‌های بریتانیا برای آلوده کردن فرهنگ ایرانی، دامن زدن به مناقشه میان ایرانیان و اعراب، کنترل کردن شاه و غارت طلا و نقره‌ی کشور بود.<sup>۳۴</sup> همچنین گفته می‌شد که ایجاد

<sup>۳۰</sup> حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۲ مقدمه تغییر سلطنت (تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲)، صص ۲-۳۴۱. تاکیدها از من است.

<sup>۳۱</sup> حسین مکی، مختصری از زندگی‌نامه سیاسی سلطان احمد شاه قاجار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲).

<sup>۳۲</sup> رضا نیازمند، رضا شاه: از تولد تا سلطنت (Bethesda, MD، بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۶)، صص ۸-۱۴۱.

<sup>۳۳</sup> برای نمونه نگاه کنید به

Muhammad Gholi Majd, *Great Britain and Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941* (Gainesville: University Press of Florida, 2001).

<sup>۳۴</sup> حسین کیاستوان، سیاست موازنه منفی (تهران: تابان، ۱۳۲۹)، ص ۳۴؛ غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز (تهران: رسا، ۱۳۶۴)، صص ۷-۴۴۰، ۵۱۸-۵۱۷؛ بیژن نیک‌بین (ویراستار) گذشته چراغ راه آینده (تهران: نیلوفر، ۱۳۶۳)، صص ۳-۳۱؛ جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد دوم (تهران: رسا، ۱۳۶۷)، صص ۲۱-۲۱۹، ۶۲۹ و جلد ۵ (تهران: رسا، ۱۳۶۸)، ص ۳۰۹. مقایسه کنید با عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد ۳ (تهران: زوار، ۱۳۴۳)، صص ۸-۳۲۵.

حوزه‌ی علمیه‌ی قم در اوایل دهه‌ی ۲۰، توسط بریتانیا و با حمایت پنهانی رضا خان، بخشی از طرح مهار پیشروی کمونیسم در ایران بود.<sup>۳۵</sup>

اعطای امتیازات نفتی به بریتانیا و فعالیت‌های شرکت نفت بریتانیا از دیگر موضوعات رایج در نظریه‌های توطئه از ابتدای قرن بیستم بوده‌اند. به نظر مصدق و هوادارانش، لغو امتیاز داری توسط رضا شاه و انعقاد قرارداد نفتی جدید در سال ۱۹۳۳، طرحی بریتانیایی بود. آنها گمان می‌کردند که اقدامات رضا شاه ناشی از تمایل بریتانیا به تمدید امتیاز نفتی خود برای ۳۲ سال دیگر بود که به این ترتیب با تصویب آن در مجلس مشروعیت قانونی می‌یافت - زیرا این امتیاز ابتدا در دوران پیش از مشروطه اعطاء شده بود.<sup>۳۶</sup>

طبعاً، هجوم متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱ و اشغال کشور توسط بریتانیا، شوروی و آمریکا موجب شد تا ایرانیان برداشتی توطئه‌باورانه از وقایع پس از آن داشته باشند. به سلطنت رسیدن محمد رضا، انتخاب اعضای کابینه، نتایج انتخابات مجلس، ظهور و سقوط افراد، احزاب سیاسی، و روزنامه‌ها و حتی قحطی و کمبود خوراک، همه جزئی از طرح‌های بریتانیا محسوب می‌شد.<sup>۳۷</sup> نظریه‌ی توطئه‌ی دیگر این بود که حزب توده، متشکل از طرفداران شوروی، توسط عوامل بریتانیا ایجاد شده و حافظ منافع شرکت نفت بریتانیا است.<sup>۳۸</sup>

در دوران انقلاب ۱۹۷۹، تصور توطئه‌ی ضدایرانی بریتانیا بار دیگر رواج یافت. گرایش ضدآمریکایی انقلاب و مخابره‌ی اخبار روزانه‌ی انقلاب توسط بی‌بی‌سی، برای شاه و بسیاری از ایرانیان متعلق به طبقات متوسط و بالا جای هیچ شک‌ی باقی نمی‌گذاشت که عوامل بریتانیا صحنه‌گردان این انقلابند.<sup>۳۹</sup> برای مثال، یکی از مسئولان حکومت پیشین ایران می‌گوید که بریتانیا برای جلوگیری از صنعتی شدن خاورمیانه تصمیم گرفت که با کمک روحانیون ایران را ویران کند. این نظریه‌پردازی، حتی دانشگامیان را هم از عوامل توطئه می‌شمارد؛ زیرا همان فرد تأکید می‌کند که شرق شناس برجسته‌ی بریتانیایی، آن لمبتن، نقشه‌ای برای حکومتی تاریک‌اندیش طراحی کرد،<sup>۴۰</sup> و

---

<sup>۳۵</sup> میرزا یحیی دولت‌آبادی، تاریخ عصر حاضر، یا حیات یحیی، جلد ۴ (تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۲)، صص ۹۱-۲۸۹؛ محمد تقی حاجی بوشهری، "روح الله خمینی: طفولیت، صباوت و شباب"، چشم‌انداز ۵ (پاییز ۱۳۶۷)، صص ۳۷-۱۱. بسیاری از علما نیز باور دارند که سیاست رضا خان برای سرکوب علما در قم و سایر مراکز دینی با حمایت انگلیس صورت می‌گرفت. بنگرید به

'The Appeal of Conspiracy Theories to Persians', p. 14.

<sup>۳۶</sup> ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران (تهران: مهر، ۱۳۲۹)، صص ۲۱۴-۱۳۵. برای رد این نظریه توطئه، بنگرید به جواد شیخ‌الاسلام، "قضیه تمدید امتیاز نفت جنوب"، آینده ۱۴، ۱ (۱۳۶۷)، صص ۲۵-۱۳.

<sup>۳۷</sup> لسانی، طلای سیاه، صص ۳۹۳-۳۵۳؛ جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی رزم‌آرا (تهران: نشر گیتی، ۱۳۶۳)، صص ۷۱-۱۶۷ و ۶۷-۲۳۵.

<sup>۳۸</sup> برای جزئیات بیشتر بنگرید به

Ashraf, 'The Appeal of Conspiracy Theories to Persians', pp. 15-16.

<sup>۳۹</sup> برای مثال بنگرید به

Princess Ashraf Pahlavi, *Faces in a Mirror: Memoirs from Exile* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1980), pp. 199-200.

<sup>۴۰</sup> این اشاره‌ای است به

'Quis Custodiet Custodes: Some Reflections on the Persian Theory of Government', *Studia Islamica* 5 (1955), pp. 125-48, and 6 (1956), pp. 125-46.

این مقاله برای اولین بار توجه‌ها را به رویکرد دوپهلوی تشیع به اقتدار زمینی جلب کرد.



یک شرق شناس برجسته‌ی بریتانیایی دیگر، برنارد لوئیس، به آمریکا فرستاده شد تا این طرح را برای بریتانیا عملی سازد و در عین حال چنین وانمود کند که گویی آمریکایی‌ها مسئول آن هستند. او همچنین می‌افزاید که "افرادی که در سقوط رژیم پهلوی نقش داشتند غالباً مانند پروفیسور لوئیس، یهودی بودند".<sup>۴۱</sup> و این ما را به نظریه‌های توطئه‌ی جهان‌شمول‌گرا می‌رساند، که در تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایان و بنیادگرایان بر فراماسون‌ها، یهودیان و بهائیان تمرکز دارد.

بنا بر یک تصور عمومی، بسیاری از گروه‌های نخبگان در ایران پیش از انقلاب عضو لژهای مخفی فراماسونری دست‌نشانده‌ی بریتانیا بودند. باور بر این است که بریتانیا از فراماسونری برای پیشبرد نقشه‌های پنهانی خود برای کنترل جهان استفاده می‌کند. اسماعیل رائین، مورخی بانفوذ در دوران پیش از انقلاب، چند جلد کتاب درباره‌ی فراماسونری نوشت و در آن تقریباً همه‌ی نخبگان، از جمله درباریان، ملاگان، سران قبایل، روشنفکران، علمای برجسته، تجار بزرگ، پیمانکاران، افراد صاحب نفوذ و اغلب سیاستمداران - از جمله، اعضای مجلس و اعضای کابینه - را دست‌نشانده‌ی ماسون‌ها خواند.<sup>۴۲</sup> مورخان توطئه‌باور با توجه به نقش ماسون‌های معروف در انقلاب مشروطه، نتیجه می‌گیرند که این انقلاب هم مانند انقلاب فرانسه، توسط فراماسونری طراحی و اجرا شده است.<sup>۴۳</sup> همچنین تصور می‌شد که فراماسونری در ایجاد سلسله‌ی پهلوی نقش بسزایی داشته است.<sup>۴۴</sup>

فراماسون شدن انتخابی آزادی است ولی دین افراد معمولاً موروثی است. اما این امر مانع از آن نشده که مورخان ایرانی، همه‌ی اعضای یک جامعه‌ی دینی را به ارتباط با قدرت‌های متخاصم متهم نسازند. بهائیان اصلی‌ترین آماج این اتهام‌ها بوده‌اند<sup>۴۵</sup> اما یهودیان نیز بی‌نصیب نمانده‌اند.

---

<sup>۴۱</sup> عبدالحسین مفتاح، "Iran: Crossroad of Invasions or Polemogen Space"، سخنرانی در امپریال کالج، لندن، ۲۹ مارس ۱۹۸۵.  
<sup>۴۲</sup> اسماعیل رائین، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، جلد ۳ (تهران: موسسه تحقیقاتی رائین، ۱۳۴۸)، صص ۶۳۶-۵۸۰. نباید از یاد برد که این اثر رائین، پروژه‌ی ساواک بود، و شاه و اسدالله علم از حملات او به فراماسونری حمایت می‌کردند. برای اطلاع از جزئیات نگاه کنید به

'Freemasonry iii, Pahlavi Period', *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 10, pp. 218-219.

<sup>۴۳</sup> برای تحلیلی غیرایدئولوژیک از نقش فراماسونری در انقلاب مشروطه نگاه کنید به: مانگول بیات، "طبقه‌ی روشنفکر در عصر مشروطیت: یک بررسی"، در هوشنگ شهابی و ونسا مارتین (ویراستاران)، *انقلاب مشروطه ایران* (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲)، صص ۳۱۰-۳۰۲.

<sup>۴۴</sup> محمود، *تاریخ روابط سیاسی*، جلد ۵، صص ۳۴-۲۵، و جلد ۷، صص ۴۲-۲؛ ابراهیم صفایی، *رهبران مشروطه*، جلد ۱ (تهران: علمی، ۱۳۳۴-۶)، صص ۴، ۱۵، ۶۳-۴۱، ۳۱-۱۲۲ و جلد ۲، صص ۴۵-۲۲۷؛ ابراهیم صفایی، *اسناد مشروطه* (تهران: رشیدی، ۱۳۵۲)، صص ۱۱۲-۹۵.

<sup>۴۵</sup> برای مروری کلی بنگرید به

Firaydun Vahman, 'Iranian Nationalism and Baha'i Globalism in Iranian Polemic Literature', in Margit Warburg, Annika Hvithamar, and Morten Warmind (eds.), *Baha'i and Globalization* (Aarhus: Aarhus University Press, 2005), pp. 107-118.

و همچنین، محمد توکل‌ی‌طرقی، "بهائی‌ستیزی و اسلام‌گرایی در ایران"، در دومینیک پرویز بروکشا و سینا فاضل (ویراستاران)، *بهائیان ایران: پژوهش‌های تاریخی-جامعه‌شناختی* (سوئد، نشر باران، ۱۳۹۰)، صص ۹۴-۳۳۵.

متنی که اساس بسیاری از آثار جدلی بهائی‌ستیزانه بر آن استوار شده، خاطرات جعلی منسوب به پرنس دیمتری ایوانویچ دالگورکی، وزیرمختار روسیه در ایران ۵۴-۱۸۴۶، است. در این کتاب دالگورکی علی‌الظاهر شرح می‌دهد که چگونه دین بابی/بهائی را به وجود آورد تا ایران و تشیع را تضعیف کند. این سند، که از بسیاری جهات کارکردی شبیه به پروتکل بزرگان صهیون دارد، برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ در ایران منتشر شد، و هرچند بلافاصله جعلی بودن آن اثبات شد<sup>۴۶</sup> اما هنوز هم گاهی بازنشر می‌شود و در متون جدلی به آن ارجاع می‌دهند.

فریدون آدمیت، احتمالاً تأثیرگذارترین مورخ ایرانی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، رویکردی خصمانه به بهائیان و یهودیان دارد. در کتاب خود درباره‌ی اصلاح طلب قرن نوزدهم، میرزا تقی خان امیرکبیر، ملی‌گرایی خصمانه‌ی آدمیت باعث می‌شود که تمام اقلیت‌های دینی به جز زرتشتیان را با قدرت‌های خارجی مرتبط بداند. او در فصل مربوط به باب، از لرد کرزن نقل می‌کند که میرزا صبح ازل، جانشین باب، در دوران تبعید در قبرس از بریتانیا مستمری دریافت می‌کرد و نتیجه می‌گیرد که صبح ازل و پیروانش، ازلی‌ها، از حمایت بریتانیا برخوردار بودند. هرچند کرزن می‌گوید که صبح ازل "از دولت بریتانیا مقرر می‌کند"<sup>۴۷</sup>، اما او در عین حال ازلی‌ها را بی‌اهمیت می‌داند. بنابراین، اینجا این سوال پیش می‌آید که بریتانیا چرا باید بخواهد از گروهی بی‌اهمیت استفاده کند. آدمیت، بدون هیچ منطقی، می‌افزاید که روس‌ها برادر و رقیب صبح ازل، میرزا حسین علی، بنیانگذار دین بهائی، "و نهایتاً بهائیان را تحت‌الحمایه خود قرار دادند". آدمیت از والنتاین چیروول نقل می‌کند که بهائیان جاسوس‌های روسی بودند و گسترش بابی‌گری (منظور چیروول بهائی‌گری است) نتیجه‌ی تلاش روس‌ها و به طور خاص فردی به نام تومانسکی بود.<sup>۴۸</sup> اما چیزی که چیروول واقعاً نوشته، از این قرار است:

شاید بهترین اثبات برای نفوذ گسترده‌ی بابی‌گری، توجهی است که روس‌ها به آن داشته‌اند. یکی از بهترین نیروهای آنها، کاپیتان تومانسکی، تحقیقات دقیقی درباره‌ی تمام مواضع جنبش بابی انجام داده و مهمترین متون بابی را به روسی ترجمه کرده است. روس‌ها در سراسر ایران با سران بایان ارتباط‌های نزدیکی دارند، و بنا بر این، منابع اطلاعاتی مهمی در میان همه‌ی طبقات داشته، و در قلمروی روسیه، خارج از مرزهای ایران، التفات خاصی به آنها دارند. اما حتی برای روس‌ها هم دشوار است که بخواهند با هر دو طرف همراه باشند، و در جریان شورش‌های اخیر در اصفهان، بابی‌هایی که می‌خواستند به کنسولگری روسیه پناهنده شوند با درهای بسته مواجه شدند و در برابر همان درها قتل عام شدند.

چیروول اضافه می‌کند که عامل سرکوب بلواهای ضدبابی (یعنی همان ضدبهائی) در تهران "گروهی از قزاق‌ها" بودند که در میانشان "تعدادی بابی"<sup>۴۹</sup> وجود داشت؛ اما نباید فراموش کرد که سربازان بریگاد قزاق ایرانی، همه ایرانی

<sup>۴۶</sup> عباس اقبال، ما و خوانندگان، مجله یادگار، ۵، ۹-۸ (۱۳۲۸)، ص ۱۴۸؛ احمد کسروی، بهائی‌گری، شیعه‌گری، صوفی‌گری (۱۳۲۳)، کلن: مهر، (۱۹۹۶)، صص ۹۷-۹۵؛ مجتبی مینوی، "شرح زندگانی من"، راهنمای کتاب، ۶، ۱-۲، (۱۳۴۲)، صص ۶-۲۲.

<sup>۴۷</sup> Hon. George N. Curzon, M.P., *Persia and the Persian Question*, Vol. 1 (London: Longmans, Green, and Co., 1892), p. 499.

<sup>۴۸</sup> فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران: ورق‌های تاریخ سیاسی ایران، چاپ دوم (تهران: بنگاه آذر، ۱۳۲۳)، ص ۲۵۷.

<sup>۴۹</sup> Valentine Chirol, *The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence* (London: John Murray, 1903), pp. 125-6.

بودند. این قطعه نشان می‌دهد که آدمیت چگونه سخن چیرول را به گونه‌ای تحریف می‌کند که با توطئه‌باوری خود سازگار باشد. او در ادامه می‌گوید که با خاتمه‌یافتن امپراطوری تزاری، حمایت روس‌ها از بهائیان نیز پایان یافت و سپس فلسطین به دست بریتانیایی‌ها افتاد و بهائیان جذب آنها شدند. لرد آلبینی به رهبر جدید آنها، عبدالبهاء، لقب سیر داد و "از این پس بهائیان نیز در کادر انگلیس‌ها وارد گردیدند و این نهر هم به رود تایمز ریخت"<sup>۵۰</sup>. سوء ظن او تنها متوجه بهائیان نبود. در همین کتاب، مورخ بسیار وطن‌دوست ما ادعا می‌کند که "کلیمیان نیز در ایران از حمایت انگلستان ... بهره‌ور بوده‌اند و بسیاری از جاسوسان اجنبی از میان ایشان انتخاب می‌شده‌است، و بخصوص در موضوع خراسان و افغانستان و ترکستان نقش بزرگی بازی کرده‌اند"<sup>۵۱</sup>. او در اینجا از جی. پی. فریر نقل قول می‌کند، اما در صفحاتی که آدمیت به آنها اشاره دارد، فریر در واقع روایتی از بلوهای ظالمانه‌ی ضدیهودی مشهد در سال ۱۸۳۹ و اسلام آوردن اجباری پس از آن، به دست می‌دهد. فریر سپس می‌نویسد که بسیاری از یهودیان به هرات گریختند، "و این افراد آماده‌ی خدمت، مؤدب، و بی‌تردید وفادارتر از آنند که انتظار داریم یا گاهی در میان یهودیان می‌بینیم". او در یک پاراگراف می‌افزاید که "سرگرد الدرد پوتینگر به آنها بسیار ابراز محبت کرده و آنها به ما خیلی علاقه‌مندند"<sup>۵۲</sup>. این به هیچ وجه نمی‌تواند مدرکی دال بر جاسوسی باشد و نشان‌دهنده‌ی یهوددوستی بریتانیایی‌ها هم نیست.

سوءظن آدمیت به یهودیان و بهائیان، در ارزیابی او از سایر مورخان هم بازتاب می‌یابد. او در پاراگراف ابتدایی کتاب‌شناسی اثر خود درباره‌ی امتیاز تجارت توتون و تنباکو ۲-۱۸۹۰، نوشته‌های تعدادی از محققان یهودی را بی‌ارزش دانسته و رد می‌کند. یکی از این پژوهشگران نیکی. ر. کدی است که "با کمک هزینه‌ی سازمانی یهودی به مطالعه‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی (همان افغانی) پرداخت و رساله‌ای درباره‌ی قیام تنباکو نوشت"<sup>۵۳</sup>. در جایی دیگر اعلام می‌کند که یهودی بودن کدی باعث شد تا او درباره‌ی نقش علمای شیعه در انقلاب مشروطه ۹-۱۹۰۵ مبالغه کند.<sup>۵۴</sup> وی همچنین فیروز کاظم‌زاده، مورّخی که از قضا بهائی نیز هست، را به "عداوت مفراط" نسبت به ایران و ایرانیان متهم می‌کند و این احساسات را ناشی از تعلقات دینی او می‌داند.<sup>۵۵</sup> در واقع، کاظم‌زاده در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ به علت مذهبش<sup>۵۶</sup> از تدریس در ایران محروم شد، و پس از آن تصدی کرسی تاریخ روسیه را در دانشگاه پیل بر عهده گرفت.

<sup>۵۰</sup> آدمیت، امیرکبیر و ایران، صص ۸-۲۵۷.

<sup>۵۱</sup> همان، ص ۲۳۸.

<sup>۵۲</sup> J. P. Ferrier, *Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan* (Karachi: Oxford University Press, 1976), p. 123.

<sup>۵۳</sup> فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه رژی (تهران: پیام، ۱۳۶۰)، ص ۱۴۶. کتاب مورد اشاره این اثر است: Nikki R. Keddie, *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-1892* (London: Frank Cass, 1966).

و "سازمان یهودی" مورد اشاره، بنیاد گوگنهایم است.

<sup>۵۴</sup> فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران (تهران: پیام، ۱۳۵۵)، ص ۳۳.

<sup>۵۵</sup> فریدون آدمیت، اندیشه‌های ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲)، ص ۳۴۸، پاراگراف ۲۵.

<sup>۵۶</sup> Richard Frye, *Greater Iran: A Twentieth-Century Odyssey* (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, Inc., 2005), p. 100.

## محافظه‌کاران مذهبی و بنیادگرایان

محافظه‌کاران مذهبی و بنیادگرایان به طور کلی به باور به طرح‌های توطئه‌گرایی دارند.

بنیادگرایی در ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ زمانی وارد مرحله‌ی جدیدی شد که گروهی از جوانان بنیادگرایی مسلمان، دور احمد فردید به عنوان مراد خود جمع شدند.<sup>۵۷</sup> او اعضای این گروه را برای تفسیر تاریخی ضد اومانیستی به مبانی فلسفی هایدگری مجهز کرد، و توجیحات نظری از میان بردن روشنفکران لیبرال را فراهم آورد. هدف اصلی بنیادگرایانه‌ی فردید به راه انداختن جنگی مقدس علیه تمام مظاهر "اومانیسم" و غربزدگی در ایران بود. وضع اصطلاح غربزدگی از نوآوری‌های خود فردید بود؛ او حتی پیش از انقلاب ادعا داشت که فراماسون‌ها و یهودی‌ها از زمان‌های قدیم دست‌اندرکار توطئه‌ی عظیمی بوده‌اند تا جهان، از جمله غرب، را یونانی کنند.<sup>۵۸</sup> غربزدگی ظاهراً متأثر از مفهوم "تیرگی جهان" است، موضوعی که در آثار هایدگر تکرار می‌شود.<sup>۵۹</sup> به عقیده‌ی فردید، انحطاط غرب با فلسفه‌ی یونانی آغاز شد، زمانی که یگانگی میان وجود انسان و دل‌آگاهی از بین رفت. انسان غربی، غرق در تکنولوژی، بیشتر دلمشغول وجود خود است تا رسالت روحانی خویش در این جهان. اومانیسم، یعنی این ایده که انسان در مرکز عالم جای دارد و جایگزین خدا است، از زمان فلاسفه‌ی یونانی خصیصه‌ی غرب شده است. فردید می‌گوید که این خصلت اومانیستی با خصلت روحانی شرقی مغایرت دارد. اما شرق توان فرهنگی خود را از دست داده و تحت سلطه‌ی غرب درآمده است. مفهوم لیبرالی جامعه‌ی آزاد در جهانی که وجود و دل‌آگاهی دیگر با یکدیگر ممزوج نیستند، بی‌فایده است؛ فردید به طور خاص باور دارد که انقلاب مشروطه توسط غرب، از طریق فراماسونری و یهودیت، آلوده شده است.<sup>۶۰</sup>

نگاهی اجمالی به تاریخ‌نگاری مورد حمایت رسمی دولت در دوران پس از انقلاب نشان می‌دهد که در تفسیر تاریخ ایران معاصر، به طور کلی، و انقلاب مشروطه، جنبش‌های ملی‌گرایانه و اسلامی لیبرال و تاریخ دوران پهلوی، به طور خاص، به انبوهی از طرح‌های توطئه استناد شده است. به نظر می‌رسد که گروه‌های محافظه‌کار مختلف، مؤسسه‌های پژوهشی نوپا، دفاتر حکومتی و سازمان‌های اطلاعاتی، همگی سرگرم تلاشی نظام‌مند برای بر ساختن و انتشار انواع گوناگون روایت‌های توطئه‌اند. در واقع، در جمهوری اسلامی چند نهاد صرفاً برای بازنویسی تاریخ قرن نوزدهم و بیستم ایران تاسیس شده تا از توطئه‌های قدرت‌های بزرگ و دیگر نیروهای شیطانی علیه ملل مسلمان، به طور کلی، و مراکز دینی و علمای شیعه در ایران، به طور خاص، پرده بردارند. از میان نهادهای فعال‌تر در این زمینه می‌توان از اینها نام برد: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مرکز بررسی‌های اسلامی قم و موسسه‌ی مطالعات تاریخی معاصر ایران. از جمله مهم‌ترین

<sup>۵۷</sup> در مورد فردید و تأثیر او نگاه کنید به محمد منصور هاشمی، هویت اندیشان و میراث فکری احمد فردید (تهران: کویر، ۱۳۸۳).

<sup>۵۸</sup> احمد فردید، "سقوط صادق هدایت در چاله هرز ادبیات فرانسه"، اطلاعات، ۲ اسفند ۱۳۵۱، ص ۱۹.

<sup>۵۹</sup> برای مثال نگاه کنید به

Martin Heidegger, *The Question Concerning Technology, and Other Essays* (New York: Harper & Row, 1977).

<sup>۶۰</sup> فردید در طول حیات خود تنها چند صفحه نوشت و اکثر اندیشه‌های خود را به صورت شفاهی منتقل کرد. مقاله‌ی او درباره‌ی هدایت که در پاورقی ۵۷ ذکر شد، تعدادی از ایده‌های اصلی او را دربردارد.

نشریات گروه‌های بنیادگرا، علاوه بر روزنامه‌ی کیهان، هویت است که نام خود را از برنامه‌ای تلویزیونی می‌گیرد که در آن بسیاری از روشنفکران ایرانی به عنوان عوامل بیگانه معرفی شدند. در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۹۰، کمی بعد از انتشار و توزیع این روایت‌های تاریخی، برخی از روشنفکران معروف‌تر که به این ترتیب تقبیح شده بودند، قربانی قتل‌های زنجیره‌ای شدند.<sup>۶۱</sup> در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، به عنوان بخشی از حمله به جنبش اصلاحات، موسسه‌ی انتشاراتی کیهان اقدام به انتشار کتاب‌هایی با عنوان "نیمه‌ی پنهان" کرد که در آنها ملغمه‌ای از روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، دانشگاهیان، و روشنفکرانی با دغدغه‌های سیاسی متفاوت متهم شدند که عامل قدرت‌های خارجی‌اند. اولین فردی که معرفی شد داریوش همایون، از اعضای کابینه در دوران شاه، بود. او که در جوانی از اعضای حزب نازی ایران (سومکا) بود، متهم شد که عامل "آژانس یهود ایران" است!<sup>۶۲</sup>

تاریخ‌نگاری بنیادگرایانه، با دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و محافظه‌کارانه‌ی نظریه‌های توطئه‌ی خاص‌گرا وجوه مشترکی دارد. برای مثال، حسن آیت در کتابی با عنوان "چهره‌ی حقیقی مصدق السلطنه" که بلافاصله پس از انقلاب در قم به چاپ رسید، می‌نویسد که مصدق نه تنها وطن‌دوستی واقعی نبود بلکه تمام کارهای او در جهت منافع قدرت‌های خارجی بود. این کتاب همچنین منکر هرگونه ارتباط مصدق با ملی شدن صنعت نفت در ایران است.<sup>۶۳</sup> اما مورخان بنیادگرا در نکوهش توطئه‌های جهان‌شمول‌گرا، و به طور خاص صهیونیسم، که تقریباً همواره حسن تعبیری است برای یهودیان، عداوت خاصی از خود نشان می‌دهند. در حالی که ضدصهیونیست‌های غیرمذهبی اغلب تمایل دارند میان مخالفت با یهودیان و مخالفت با صهیونیسم تمایز قائل شوند، حداقل در میان ایرانیان بسیاری از کسانی که توطئه‌های صهیونیستی را محکوم می‌کنند، آن را تجسم معاصر توطئه‌ی قدیمی یهودیان برای تضعیف اسلام می‌دانند. تجلی آشکار این عقیده را اغلب می‌توان در صفحات آغازین نوشته‌های بنیادگرایان یافت. برای مثال، در رساله‌ای عالمانه در باب اسرائیلیات، که توسط سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، سروش، انتشار یافته، در همان صفحه‌ی اول می‌خوانیم که "یهودیان که از دشمنان زخم‌خورده‌ی اسلام بودند و ظهور و گسترش اسلام هیمنه و ابهت آنها را در هم شکسته بود و بساط امتیازهای ساختگی آنها را در هم پیچیده بود، همواره حقد و کینه‌ی اسلام را در دل می‌پروراندند و از هیچ فرصتی برای توطئه‌گری و دسیسه‌چینی بر ضد اسلام فروگذار نمی‌کردند و از به کار بستن هیچ ترفندی کوتاهی نمی‌ورزیدند. یکی از شگردهایی که آنان برای دست یازیدن به اهداف شوم خود برگزیدند، آلوده ساختن زلال جاری معارف دینی با اباطیل و افسانه‌های خرافی و پیرایه‌هایی بود که یا زاییده‌ی ذهن بیمارشان بود یا ریشه در کتب تحریف شده‌ی آنان داشت."<sup>۶۴</sup>

از دیگر اهداف حملات بنیادگرایان، فراماسونری است و کتاب‌های بسیاری در این زمینه در ایران منتشر شده است. یک نمونه‌ی آن کتابی است با عنوان "نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران" که در صفحه‌ی اول به اطلاع خوانندگان می‌رساند که "طرفداران فرهنگ غرب" در دوران اقامت خود در اروپا جذب فراماسونری شده و

<sup>61</sup> Wilfried Buchta, *Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic* (Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy and the Konrad Adenauer Stiftung, 2000), pp. 156–70.

<sup>62</sup> نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، جلد ۱ (تهران، کیهان، ۱۳۷۸)، صص ۱۱–۱۲، ۱۶.

<sup>63</sup> حسن آیت، چهره حقیقی مصدق السلطنه (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰)، صص ۲۷ و ۴۵–۶.

<sup>64</sup> حامد محمد قاسمی، اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفسیر قرآن (تهران: سروش، ۱۳۸۰)، صص ۲–۱.

پس از بازگشت به ایران به حافظان منافع غرب در ایران تبدیل می‌شوند. کتاب سپس به بررسی موردی دانشگاه تهران، دانشگاه شیراز و آموزش و پرورش می‌پردازد.<sup>۶۵</sup>

اغلب آئین بهائی را توطئه‌ی مشترک صهیونیستی و فراماسونری می‌دانند، و این دین ایرانی را خیلی وقت‌ها "نوماسونی"<sup>۶۶</sup> می‌خوانند- به‌رغم این که ماسون‌های ایرانی، بهائیان را به عضویت خود نمی‌پذیرفتند و مسئولان آئین بهائی هم به بهائیان اجازه‌ی ورود به لژهای فراماسونری را نمی‌دادند.<sup>۶۷</sup> عبدالله شهبازی در پژوهشی چندجلدی درباره‌ی تاریخ جهان، توطئه‌باوری جهان‌شمول‌گرا و خاص‌گرا را به‌هم‌آمیخت. او این تحقیق را با برآمدن غرب می‌آغازد و بسط نفوذ غرب را از منظر توطئه‌های یهودیان و ماسون‌ها تحلیل می‌کند. یکی از تفاوت‌های توطئه‌باوری بنیادگرایان با رویکرد اقلیت‌ستیزانه‌ی ملی‌گرایان سکولار و محافظه‌کاران این است که آنها به زرتشتیان نیز حمله می‌کنند، در حالی که به نظر ملی‌گرایان، زرتشتی‌ها ایرانی "حقیقی" به شمار می‌روند. بنیادگرایان با نسبت دادن نیت‌های پلید به پارسیان هند که تحت حمایت بریتانیا بودند و با همکیشان ایرانی خود ارتباط داشتند، آنها را به امپریالیسم پیوند می‌دهند.<sup>۶۸</sup>

### روایت‌های تاریخی مارکسیست‌ها

مارکسیست‌های ایرانی هم از توطئه‌باوری بی‌تأثیر نمانده و بسیاری از رویدادهای داخلی، حتی انقلاب ۹-۱۹۷۸، را به نقشه‌های امپریالیستی غرب نسبت داده‌اند.<sup>۶۹</sup> هما ناطق میان کودتای ۱۹۵۳ و جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب ۹-۱۹۷۸ مشابهت برقرار کرده و نتیجه می‌گیرد که این انقلاب نیز نقشه‌ای امپریالیستی است.<sup>۷۰</sup>

در اغلب ادبیات مارکسیستی ایران، موضوع توطئه‌های امپریالیسم آمریکا بسیار تکرار می‌شود، و مائوئیست‌ها به آن توطئه‌های "سوسیال امپریالیزم شوروی" را نیز افزودند.<sup>۷۱</sup> در سال‌های پیش از انقلاب، به طور خاص نشریه‌ی دانشجو- نشریه‌ی تأثیرگذار کنفدراسیون دانشجویان ایرانی<sup>۷۲</sup>- اغلب تحلیل‌های توطئه‌انگاران منتشر می‌کرد. به این

<sup>۶۵</sup> محمد حسن طباطبایی، *نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی* (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۷.

<sup>۶۶</sup> بهرام افراسیابی، *تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)* (تهران: سخن، ۱۳۶۸).

<sup>۶۷</sup> این همسان‌پنداری‌های نامعقول، منحصر به ایران نیست. برای مثال، در ایالات متحده گاهی می‌گویند که ماسون‌های ضدکاتولیک و کاتولیک‌های ضدماسونی نه تنها با هم بلکه با مورمون‌ها، که هم ضدماسون و هم ضدکاتولیکند، زدوبند دارند. نگاه کنید به Hofstadter, 'The Paranoid Style in American Politics', p. 15n.

در اروپا، یهودیان و یسوعین را اغلب با یکدیگر مرتبط می‌دانستند؛ بنگرید به

Poliakov, *La Causalité diabolique*, Vol. 1, pp. 53-85.

<sup>۶۸</sup> عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران* (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰-۱۳۷۸).

<sup>۶۹</sup> برای مثال نگاه کنید به

Ashraf, 'The Appeal of Conspiracy Theories to Persians', pp. 22-3.

<sup>۷۰</sup> هما ناطق، "یاران متحد در کودتا و انقلاب"، *زمانه نو* ۸ (۱۳۶۴)، صص ۲۲-۱۱.

<sup>۷۱</sup> برای مثال نگاه کنید به *طوفان* ۵، ۲۷ (۱۳۵۱).

<sup>۷۲</sup> در این مورد نگاه کنید به

Afshin Matin-Asgari, *Iranian Student Opposition to the Shah* (Costa Mesa, CA: Mazda, 2001).



ترتیب، اقتصاد تومی ایران را به سیاستگذاری‌های غارتگرانه‌ی امپریالیسم نسبت می‌دادند.<sup>۷۳</sup> در جایی دیگر، افول کشاورزی در ایران نیز به امپریالیسم نسبت داده می‌شد.<sup>۷۴</sup>

در میان مارکسیست‌ها، متخصصین نظریه‌های توطئه‌ی جهان‌شمول‌گرا نیز وجود دارند. نویسنده‌ی کتابی با عنوان "نقش فراماسون‌ها در رویدادهای اجتماعی"<sup>۷۵</sup>، پس از این که با تقسیم تاریخ به مراحل کمونیسم ابتدایی، برده‌داری، فئودالیسم و کاپیتالیسم، و تأکید بر تحمیق توده‌ها توسط ابزارهای تبلیغاتی غرب نظیر ملی‌گرایی بورژوازی و دموکراسی پارلمانی،<sup>۷۶</sup> ایدئولوژی خود را آشکار می‌سازد، ادعا می‌کند که فراماسون‌ها عامل بسیاری از فجایع تاریخ ایران مدرن، از جمله مرگ ستارخان و باقرخان، از رهبران قیام مشروطه، و مرگ شیخ محمد خیابانی، رهبر سیاسی پیشرو در اواخر دهه‌ی ۱۹۱۰، بوده‌اند.<sup>۷۷</sup>

البته همه‌ی مارکسیست‌های ایرانی به نظریه‌های توطئه نمی‌پرداختند. یکی از این افراد، خلیل ملکی، از بنیادگذاران حزب توده بود که در سال ۱۹۴۸ از آن جدا شد.<sup>۷۸</sup>

## به سوی تبیین

به جز چند مورد، این تفسیرهای خیال‌پردازانه از تاریخ ایران را خود ایرانیان نوشته‌اند.<sup>۷۹</sup> توطئه‌باوری ایرانیان را چگونه می‌توان توضیح داد؟ همان طور که تلاش کرده‌ام در این مقاله نشان دهم، ایرانیان در پذیرش این نظریه‌ها تنها نیستند.

## تأثیر توطئه‌های عملیاتی

یکی از دلایل رواج توطئه‌باوری که در مورد ایران بیشتر صدق می‌کند اما ربطی به فرهنگ ایران ندارد، این واقعیت ساده و منافشه ناپذیر است که ایران واقعاً هدف توطئه‌های خارجی بوده- واقعیتی که بی‌تردید خوانندگان بی‌صبرانه منتظر شنیدنش بودند. این امر به موقعیت ژئوپلیتیک ایران هم ربط دارد؛ تداوم حاکمیت صوری ایران در دوران

<sup>۷۳</sup> دانشجو ۲۴، ۱ (بهمن ۱۳۵۴)، صص ۱۵-۶.

<sup>۷۴</sup> ف. دانا، *امپریالیسم و فروپاشی کشاورزی در ایران* (تهران: بی‌جا، ۱۳۵۸).

<sup>۷۵</sup> ح. م. زاوش، *نقش فراماسون‌ها در رویدادهای اجتماعی* (تهران: آینده، ۱۳۶۱).

<sup>۷۶</sup> همان، صص ۱۰۸ و ۴۹.

<sup>۷۷</sup> همان، صص ۹-۲۰۶؛ ۹-۲۴۷.

<sup>۷۸</sup> م. ع. همایون کاتوزیان، "خلیلی ملکی: رد تئوری توطئه و پیشبرد جامعه مدنی"، در محمد ابراهیم فتاحی (ویراستار)، *جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران* (تهران: نی، ۱۳۸۳).

<sup>۷۹</sup> کتاب‌های لیندن لاروش و آثار ملهم از این کتاب‌ها، به فارسی ترجمه شده‌اند و تعداد مخاطبان آنها در میان ایرانیان مقیم خارج چشمگیر است. دو نمونه از کارهای ملهم از لاروش عبارتند از:

Robert Dreyfus, *Hostage to Khomeini* (New York: New Benjamin Franklin House Publishing Company, 1980); Lyndon H. Larouche Jr., *The Final Defeat of Ayatollah Khomeini: A Doctrine of Constitutional Law for the Iranian Renaissance from the Dark Age of Neo-Asharite Irrationalism* (New York: The New Benjamin Franklin House, 1982).

اوج امپریالیسم اروپایی ناشی از آن بود که دولت ایران حائلی بی طرف میان امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا به شمار می‌رفت و در نتیجه عرصه‌ی رقابت روسیه و بریتانیا برای نفوذ بیشتر بود، به گونه‌ای که هر یک برای تضعیف منافع رقیب خود با رهبران محلی زد و بند می‌کردند. به عبارت دیگر، حتی افراد پارانوئید هم دشمنانی دارند، واقعیتی که در نقدهای غربی‌ها از توطئه‌باوری در خاورمیانه مغفول مانده است.<sup>۸۰</sup> هرچند آن لمبثن نقشه‌ی روحانیت‌سالاری در ایران را طراحی نکرده ولی در سال ۱۹۵۱ پیشنهاد داد که برای برکناری محمد مصدق از شیوه‌هایی پنهانی استفاده شود و اولین گزینه‌ی او برای جانشینی مصدق - که هنوز از نظر قانونی، نخست وزیر کشور به شمار می‌رفت - سید ضیاء طباطبایی بود. سید ضیاء طباطبایی، سیاستمداری محافظه‌کار و طرفدار بریتانیا، پیشتر برای دوره‌ای کوتاه و در نتیجه‌ی کودتای ۱۹۲۱ - که از حمایت قاطع نیروهای بریتانیا در ایران برخوردار بود - به مقام نخست وزیری رسیده بود.<sup>۸۱</sup> این توطئه‌های واقعی را "توطئه‌های عملیاتی" می‌خوانند،<sup>۸۲</sup> و واضح است که توسل نیروهای خارجی به آنها باعث اعتبار یافتن نظریه‌های توطئه‌ی پردامنه‌تری می‌شود که دست پنهان قدرت‌های خارجی را در همه‌جا می‌بیند. لازم نیست که در عمل به توطئه‌های عملیاتی متوسل شوند بلکه کافی است که آن را به طور نظری توجیه کنند و در توصیه‌های مربوط به سیاستگذاری بگنجانند. از زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، برخورد برخی از تحلیل‌گران آمریکایی با آن، آب به آسیاب کسانی ریخته که باور دارند شاه عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا بوده است. هرگاه یک آمریکایی از انقلاب ایران، واقعه‌ای که ریشه‌ی عمیقی در امور داخلی کشور داشت، با عنوان "از دست دادن ایران" یا "شکستی مفتضحانه" در سیاست خارجی یاد می‌کند،<sup>۸۳</sup> در واقع ناخواسته به سوءظن ایرانی‌ها معقولیت می‌بخشد. وقتی چنین تحلیل‌گرانی به بررسی کارهایی می‌پردازند که دولت آمریکا می‌توانست برای جلوگیری از سقوط شاه انجام دهد، در واقع نشان می‌دهند که از نظر آنها اشکالی ندارد که آمریکا تعیین کند که چه کسی بر ایران حکومت کند: این دقیقاً همان چیزی است که ایرانیان طرفدار نظریه‌های توطئه آنها را به آن متهم می‌سازند. به قول هافستتر، وجه تمایز سبک پارانوئید از تحلیل‌های مبتنی بر توطئه‌های عملیاتی "این نیست که طرفدارانش اینجا یا

<sup>۸۰</sup> برای مثال نگاه کنید به

Daniel Pipes, 'Dealing with Middle Eastern Conspiracy Theories', *Orbis* 36 (Winter 1992), pp. 41-56.

که تنها در یک پاراگراف (ص ۵۱) به توطئه‌های غربی می‌پردازد و کودتای ۱۹۵۳ علیه مصدق را نادیده می‌گیرد.

<sup>۸۱</sup> برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به

Wm. Roger Louis, 'Musaddiq and the dilemmas of British imperialism', in James A. Bill and Wm. Roger Louis (eds.), *Musaddiq, Iranian Nationalism, and Oil* (Austin: University of Texas Press, 1988), pp. 233 - 4.

<sup>۸۲</sup> "هدف توطئه‌های عملیاتی ممانعت یا حمایت از پیامدی سیاسی به سود یا زیان تغییری مهم در قدرت بازیگران سیاسی، یعنی افراد، گروه‌ها، یا دولت‌ها، است. در این توطئه‌ها ترکیبی پنهانی از مأموران و مقام‌های سیاسی دخیلند که اهداف خود را از راه‌های پنهانی یا غیرقانونی (معمولاً هر دو) دنبال می‌کنند. آنها به علت هراس از محکومیت گسترده، شکست در عرصه‌های دموکراتیک و قانونی، یا مجازات سیاسی (و احتمالاً جنایی)، تلاش می‌کنند تا این پیامدها و راه‌های رسیدن به آنها را از دید عموم پنهان کنند."

Daniel Hellinger, 'Paranoia, Conspiracy, and Hegemony in American Politics', in West and Sanders (eds.), *Transparency and Conspiracy*, p. 210.

<sup>۸۳</sup> برای مثال بنگرید به

Michael Ledeen and William Lewis, *Debauch: American Failure in Iran* (New York: Alfred A. Knopf, 1981).

آنجای تاریخ توطئه‌هایی را می‌بینند، بلکه این است که توطئه‌ای "گسترده" و "عظیم" را نیروی محرکه‌ی وقایع تاریخی می‌دانند.<sup>۸۴</sup>

## فرهنگ ایرانی

اینک به آن دسته از خصایص فرهنگی ایرانی‌ها می‌پردازیم که می‌توانند ساختاری مساعد برای باورپذیری نظریه‌های توطئه فراهم آورند. سه ویژگی اصلی نظریه‌های توطئه را به همان ترتیبی که در ابتدای این مقاله از آنها نام بردیم، در نظر می‌گیریم.

ویژگی اول، اسناد دادن تمام وقایع به اعمال آگاهانه‌ی بشری است. ظاهراً این ویژگی با باور به قسمت و قضا و قدر در فرهنگ سنتی ایران، مغایرت دارد. تداوم باور به قدرت مطلق خارجی‌ها ناشی از آن است که آنها از ابتدای قرن نوزدهم بارها برتری خود را نسبت به ایران اثبات کرده‌اند. به همین قیاس می‌توان گفت، باور به قدرت مطلق خارجی‌ها می‌تواند ابزاری برای منحرف کردن توجه‌ها از ضعف‌های خود باشد. درست است که مصدق با توطئه‌ای بریتانیایی - آمریکایی سرنگون شد، اما مورخ باید پرسد چرا دولت او آن قدر متزلزل بود که به آسانی واژگون شد؟ ویژگی دوم، تمایز قاطع میان نیروهای خیر و شر بشری است. این امر به روشنی با ثنویت کهن ایرانی، که جهان را عرصه‌ی نبرد نیروهای خیر و شر می‌دانست، همخوانی دارد. هر چه باشد، مانی پیامبر، ایرانی بود.

ویژگی سوم این ایده است که هیچ چیز آن‌چنان که به نظر می‌رسد، نیست و به قول معروف همیشه کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است. این ویژگی با فرهنگ ایرانی تجانس دارد زیرا یکی از تصورات رایج در این فرهنگ این است که ظواهر فریبنده‌اند و این که تقابلی بنیادین میان هسته‌ی درونی پاک و آرمانی (باطن) و قشر خارجی فاسد (ظاهر) وجود دارد.<sup>۸۵</sup> تجلّی دینی این رویکرد را می‌توان در دو امر یافت: عقیده‌ی شیعه‌ی دوازده‌امامی به این که یازده امام اول با توطئه‌های خلفاء کشته شدند، و تقیه، که به مؤمنین اجازه می‌دهد تحت شرایطی خاص - که در عمل اغلب دامنه‌ی آن گسترش می‌یابد - باورهای خود را پنهان کنند. در فرهنگ سیاسی ایران، این بی‌اعتمادی به ظواهر باعث بدگمانی گسترده شده،<sup>۸۶</sup> امری که، همان طور که در ادامه نشان خواهیم داد، خود را، برای مثال، در قلّت احزاب سیاسی واقعی و عدم تمایل به مصالحه نشان می‌دهد.

<sup>84</sup> Hofstadter, 'The Paranoid Style in American Politics', p. 29.

تأکیدها از خود متن است.

<sup>85</sup> M.C. Bateson, J.W. Clinton, J.B.M. Kassarian, H. Safavi, and M. Soraya, 'Safa-yi Batin. A Study of the Interrelations of a Set of Iranian Ideal Character Types', in L. Carl Brown and Norman Itzkowitz (eds.), *Psychological Dimensions of Near Eastern Studies* (Princeton: The Darwin Press, 1977), pp. 257-73.

<sup>86</sup> برای سیاست عصر پهلوی‌ها، نگاه کنید به

Andrew F. Westwood, 'Politics of Distrust in Iran', *The Annals of The American Academy of Political and Social Science* 358 (March 1965), pp. 123-35; Khosrow Fatemi, 'Leadership by Distrust: The Shah's *Modus Operandi*', *The Middle East Journal* 36 (Winter 1982), pp. 48-61; Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton: Princeton University Press, 1971), pp. 268-83.

گرایش خاص ایرانیان به عراق، که جزء لاینفک فرهنگ ایرانی است، می‌تواند تمام این خصلت‌های فرهنگی را تشدید کند. این گرایش، کلیشه‌ای غربی درباره‌ی دیگری شرقی نیست بلکه واقعیت زندگی است که مفهوم فارسی *اغراق شاعرانه* یا بیان سر راست ترکی عجم *مبالغه‌سی*، بدان گواه است.

در نهایت، شیوع انواع انتساب‌های علی توطئه‌انگارانه در میان مورخان ایرانی می‌تواند حاکی از ناپختگی فکری بسیاری از مورخان ایرانی معاصر باشد. در ایران، مانند سایر کشورهای جهان سوم، دانش‌آموزان باهوش برای دکتر و مهندس شدن به دانشگاه می‌روند و تاریخ و جغرافی رشته‌های تحصیلی بی‌فایده‌ای به شمار می‌روند که اگر فردی در کنکور نتواند در رشته‌های آبرومندتری قبول شود، آنها را انتخاب می‌کند. در جامعه‌ای مثل ایران که نقش‌ها به طور کامل از هم تفکیک نشده، مورخان اغلب به روشنفکران عرصه‌ی عمومی تبدیل می‌شوند، درست همان طور که روشنفکران عرصه‌ی عمومی که اغلب پیشینه‌ای ادبی دارند، با توجه به شأن و منزلت والای شاعران و اهل قلم در ایران، به راحتی درباره‌ی مسائل تاریخی نظر می‌دهند. در نتیجه، ذهنیت توطئه‌انگارانه در جامعه گسترش یافته و حیات اجتماعی را شکل داده است. از این نظر، جلال آل‌احمد، نویسنده و مقاله‌نویس، مثال خوبی است. در کتاب *اینک مشهور او*، غریزدگی، که انگاره‌ی اصلی آن را از فرید گرفته، آل‌احمد تفسیری از تاریخ ایران ارائه می‌کند که در آن همه‌ی مصائب - از جمله اسلام - ناشی از توطئه‌های غرب است.<sup>۸۷</sup> در دوران متأخرتر، پژوهشگر ادبی مقیم آمریکا، جلال متینی، که در سرمقاله‌های فصل‌نامه‌ی خود، *ایران‌شناسی*، پیوسته غیر ایرانیان (یا ایرانیان ناآگاه) را به ضدیت با ایران متهم می‌کند، اخیراً با انتشار مجموعه مقالاتی تلاش کرده تا نشان دهد محمد مصدق هم‌پیمان بریتانیایی‌ها بوده است.<sup>۸۸</sup>

با توجه به این واقعیت که آثار چنین نویسندگانی پرخواننده‌تر از مورخان حرفه‌ای است - مورخان که همان طور که در قسمت قبل دیدیم، گاهی افکار مشابهی دارند - در بسیاری از گفتگوها، تعبیر و طرح‌های تفسیری رایج (و ناخودآگاه)، قربانی شدن ایران "حقیقی" - که مفهوم آن برای ملی‌گرایان، ایران "آریایی"، و برای اسلام‌گرایان، ایران "اسلامی" (در واقع، شیعه‌ی دوازده امامی) است - به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده است.<sup>۸۹</sup> بنابراین، تاریخ ایرانی

برای تحلیل نگاه کنید به

Ervand Abrahamian, *Khomenism: Essays on the Islamic Republic* (Berkeley: California University Press, 1993), chapter 5 'The Paranoid Style in Iranian Politics'.

<sup>۸۷</sup> این کتاب در سال ۱۳۴۰ منتشر شد. برای مطالعه انتقادی آل‌احمد، نگاه کنید به

Brad Hanson, 'The Westoxication of Iran: Depiction, and Reaction of Behrangi, Al-i Ahmad, and Shariati', *International Journal of Middle East Studies* 15 (1983), pp. 1-23; Mehrzad Boroujerdi, *Iranian Intellectuals and the West: The Tormented Triumph of Nativism* (Syracuse: Syracuse University Press, 1996), pp. 105-15; Hamid Dabashi *Theology of Discontent: The Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran* (New York: New York University Press, 1993), chapter 1 'Jalal Al-i Ahmad: The Dawn of 'the Islamic Ideology', pp. 39-101; Farzin Vahdat, 'Return to which Self? Jalal Al-i Ahmad and the Discourse of Modernity', *Journal of Iranian Research and Analysis* 16, 2 (November 2000), pp. 55-71.

<sup>۸۸</sup> جلال متینی، "دکتر محمد مصدق در دوره‌های پنجم و ششم مجلس شورای ملی"، منتشر شده در دو بخش: *ایران‌شناسی* ۱۳، ۴ (زمستان ۱۳۸۰-۱)، صص ۵۶-۷۱۵ و *ایران‌شناسی* ۱۴، ۱ (بهار ۱۳۷۱)، صص ۳۷-۱.

<sup>۸۹</sup> Berger and Luckmann, *The Social Construction of Reality*, pp. 152-6.

که توسط متون درسی مدارس<sup>۹۰</sup> در میان عامه‌ی مردم رواج پیدا کرده، هیچ‌گاه به عنوان تاریخچه‌ی بده‌بستان فرهنگ‌های مختلف ارائه نمی‌شود و ایرانیان شریف همواره قربانی غیر ایرانیان ستمگر و بی‌وجدان به شمار می‌روند و کشمکش‌های سیاسی همیشه به صورت برخورد فرهنگ‌های "ملی" تفسیر می‌شود. برای مثال، نبرد هخامنشیان و یونانیان را در نظر بگیرید؛ در کتاب‌های متأخر و ظاهراً "مدرن" نمی‌گویند که بسیاری از سپاهیان "ایرانی" از یونانیان آسیای صغیر بودند، یا این که کشتی‌های "ایرانی" در واقع فنیقی بودند، یا این که اسکندر آداب و رسوم دربار ایران را پذیرفت و پس از فتح تخت جمشید خود را جانشین هخامنشیان دانست. جالب اینجاست که تصویر سنتی اسکندر - داستانی که در شاهنامه روایت می‌شود<sup>۹۱</sup> - به عنوان نوه‌ی پادشاه ایران که از روم بازگشت تا مدعی تاج و تختی شود که بنا بر قاعده‌ی توارث، حق او بود، هر اندازه هم که غیر ممکن به نظر برسد، می‌تواند به حقیقت مواجهه‌ی واقعی میان ایرانیان و یونانیان در دوران باستان نزدیکتر باشد - مواجهه‌ای که به طور یکسان شامل درگیری نظامی و نفوذ متقابل فرهنگی بود.<sup>۹۲</sup> همین امر در مورد مواجهه‌ی ایرانیان با عرب‌ها، ترک‌ها و حتی مغول‌ها هم صادق است.<sup>۹۳</sup>

## تأثیر توطئه‌باوری بر فرهنگ سیاسی

هرچند رهبران ایران اغلب موضوع توطئه‌باوری بودند، اما خود آنها نیز از این گرایش مبرا نبودند. شاهان پهلوی شاهد این مدعایند. رضا شاه "به حد افراط به انگلیسی‌ها سوءظن داشت، همه‌ی بدی‌های دنیا را از انگلستان می‌دانست"، حتی به پسرش، محمد رضا، سوءظن داشت و می‌گفت "دست انگلیسی‌هاست".<sup>۹۴</sup> امیر اسدالله علم، وزیر دربار و معتمد شاه، روایت می‌کند که شاه "خیال می‌فرمایند [عراقی‌ها] با تمام رقیب نسبت به روس‌ها تحت نفوذ انگلیسی‌ها هستند".<sup>۹۵</sup> محمد رضا شاه عقیده داشت که سوء قصد به جان او در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۶ به تحریک شوروی و بریتانیا انجام شده بود.<sup>۹۶</sup> برای مثال، او همچنین فکر می‌کرد که رئیس جمهور عراق، حسن

<sup>۹۰</sup> Haggai Ram, 'The Immemorial Iranian Nation? School Textbooks, the Pahlavis and Historical Memory in Post-Revolutionary Iran', *Nations and Nationalism* 6 (2000), pp. 67-90.

<sup>۹۱</sup> Ferdowsi, *The Epic of the Kings: Sh h-N ma, the National Epic of Persia*, trans. Reuben Levy (Costa Mesa, CA: Mazda, 1996), pp. 228-42.

<sup>۹۲</sup> داستان‌های منظوم فارسی در سده‌های میانه داغ ننگ دشمنی با ایران را از پیشانی اسکندر پاک می‌کنند و به دلآوری‌های این قهرمان می‌پردازند؛ مهم‌ترین این داستان‌ها / اسکندرنامه‌ی نظامی گنجوی (۶۰۷-۵۳۵) است. این داستان‌های منظوم فارسی مبتنی بر داستان‌های منظوم یونانی درباره‌ی اسکندرند:

Sassoonian Southgate, 'A Study and a Translation of a Persian Romance of Alexander, its Place in the Tradition of Alexander Romance, and its Relation to the English Versions' (Ph.D. dissertation, New York University, 1970).

برای بحثی در خصوص "ایرانی‌سازی" اسکندر، بنگرید به

William Hanaway, 'Alexander and the Question of Iranian Identity', in *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater* (Leiden: E.J. Brill, 1990), pp. 93-103.

<sup>۹۳</sup> Thomas T. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2001).

<sup>۹۴</sup> سید حسن تقی‌زاده، *زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده*، ایرج افشار (ویراستار) (تهران: محمد علی علمی، ۱۳۶۸)، صص ۳۶۲-۶۳.

<sup>۹۵</sup> علینقی عالیخانی (ویراستار) *یادداشت‌های علم*، جلد ۲ (N.p.: New World Ltd., 1993)، صص ۲۸۹.

<sup>۹۶</sup> علینقی عالیخانی (ویراستار) *یادداشت‌های علم*، جلد ۱ (N.p.: New World Ltd., 1992)، صص ۳۴۲.

البر، در ظاهر خود را ضدبریتانیایی نشان می‌دهد ولی در واقع نوکر آنها است.<sup>۹۷</sup> محمد رضا شاه حتی گمان می‌کرد که مصدق ضدبریتانیایی، عامل بریتانیا بود. به عقیده‌ی او قدرت‌های غربی توافق کرده بودند که حکومت او را با رژیم اسلامی جایگزین کنند.<sup>۹۸</sup>

در حالی که علم با شاه بر سر توطئه‌باوری‌های خاص‌گرا اتفاق نظر نداشت، اما به توطئه‌هایی از نوع جهان‌شمول‌گرا باور داشت و نسبت به مظنونان همیشگی، یعنی بهائیان و فراماسون‌ها، نظر مساعدی نداشت. او در یادداشت‌های ۲۱ شهریور ۱۳۵۲ می‌نویسد: "بعد از ظهر به کاخ گلستان برای جشن سالروز تولد حضرت امام عصر رفتیم. من در جلسات مذهبی دربار معمولاً شرکت نمی‌کنم، چون وقت ندارم. دکتر باهری معاون من می‌رود و ترتیب پذیرایی مردم را که خیلی هم استقبال می‌کنند، می‌دهد. ولی این عید به خصوص را مرتب می‌روم که خودم را از جرگه‌ی بهائی‌ها کاملاً مشخص و متمایز بکنم. این بهائی‌های بی‌وطن در همه‌ی شئون رخنه کرده‌اند. مخصوصاً مشهور است که نصف اعضای دولت بهائی هستند و مردم از این بابت خیلی ناراضی هستند. سپهد ایادی طبیب مخصوص شاهنشاه هم که متأسفانه مشهور بهائی است. از این حیث شاهنشاه خیلی صدمه می‌خورد."<sup>۹۹</sup> علم ظاهراً نظر مشابهی نسبت به فراماسون‌ها داشت. او گمان می‌کرد که سقوط ریچارد نیکسون توسط فراماسون‌ها طراحی شده، زیرا "اساس فراماسونری خرد کردن شخصیت‌های ملی است."<sup>۱۰۰</sup> در جایی دیگر، این پرسش بلاغی را مطرح می‌کند که "مگر ممکن است اشخاصی فراماسون باشند، انترناسیونال باشند، عضو سیا باشند، بهائی باشند و باز هم علاقمند به کشور؟"<sup>۱۰۱</sup>

شجاع‌الدین شفا، معاون فرهنگی علم، در دوران تبعید خود به شرح و تفصیل نظریه‌های توطئه‌ای با محوریت علمای شیعه پرداخت. او در کتابی که خوانندگان زیادی در میان سلطنت‌طلبان مهاجر دارد، می‌نویسد: "از آغاز قرن چهارم هجری، یعنی بلافاصله پس از پایان عصر امامان زنده، توطئه‌ای بزرگ، بزرگ‌ترین توطئه‌ی تاریخ ایران و شاید هم درازم‌ترین توطئه‌ی تاریخ جهان، در عالم تشیع آغاز شد."<sup>۱۰۲</sup>

توطئه‌باوری در میان نخبگان سیاسی پساانقلابی حتی بیش از این رواج یافت. آیت‌الله خمینی در رساله‌ی خود درباره‌ی حکومت اسلامی، که در دوران تبعید به عراق نوشته شده، می‌گوید: "نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه‌ی آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنی شیطان‌تر از یهودند."<sup>۱۰۳</sup> او پس از بازگشت

<sup>۹۷</sup> علینقی عالیخانی (ویراستار) یادداشت‌های علم، جلد ۲، ص ۱۱۶.

<sup>۹۸</sup> Muhammad Reza Pahlavi, *Answer to History* (New York: Stein and Day, 1980), pp. 71 and 171.

<sup>۹۹</sup> علینقی عالیخانی (ویراستار) یادداشت‌های علم، جلد ۳، ص ۱۶۶.

<sup>۱۰۰</sup> همان، ص ۳۷.

<sup>۱۰۱</sup> علینقی عالیخانی (ویراستار) یادداشت‌های علم، جلد ۲، ص ۳۶۲.

<sup>۱۰۲</sup> شجاع‌الدین شفا، توضیح‌المسائل: پاسخ‌هایی به پرسش‌هایی هزارساله (پاریس: بی‌جا، ۱۹۸۳)، ص ۵۸.

<sup>۱۰۳</sup> روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، صص ۹-۱۰.



به ایران آمریکا را "شیطان بزرگ" خواند که به نظر وی همواره در حال توطئه علیه ایران و اسلام است.<sup>۱۰۴</sup> ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی، مروج این ایده بود که خمینی در توطئه‌ای مشترک با حزب جمهوری‌خواه آمریکا، آزادی‌گروگان‌های آمریکایی را به تأخیر انداخت تا رای‌دهندگان نظری منفی نسبت به رئیس‌جمهور وقت، جیمی کارتر، پیدا کنند.<sup>۱۰۵</sup>

ایرانیان در تمام سطوح جامعه به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که توطئه‌های خصمانه علیه ایران را به عنوان "واقعیتی" مسلم می‌پذیرند؛ این امر، پیامدهای گوناگونی برای فرهنگ سیاسی دارد. اولین آنها، بدنامی‌سازی سیاسی است. جوهر سیاست مبتنی بر شور و مشورت، سازش است زیرا چنین سیاستی با کنار گذاشتن بازی‌های مجموع-صفر، احتمال ظهور بازندگان ناخشنودی را که در اولین فرصت در پی انتقامند به حداقل می‌رساند. اما در زبان فارسی، معنای ضمنی سازش، خیانت یا، حداقل، نارو زدن است.<sup>۱۰۶</sup> در میان سیاستمداران ایرانی یا ناظران علاقمند به امور سیاسی، این گرایش وجود دارد که سیاستمداران و شخصیت‌های شناخته‌شده‌ای را که با آنها مخالفند (یا صرفاً بر سر قدرت با یکدیگر رقابت دارند) به زد و بند با قدرت‌های خارجی - که ذاتاً بدخواه ایرانند - متهم می‌کنند. در نتیجه، سازش به ندرت رخ می‌دهد زیرا هر نوع بده‌بستان با طرف مقابل می‌تواند وطن‌دوستی فرد را زیر سؤال ببرد. سیاستمدارانی مثل وثوق‌الدوله، برادر او احمد قوام، داماد او علی امینی و شاپور بختیار افرادی بسیار تیزهوش و وطن‌دوست بودند که در شرایطی دشوار در سال‌های (به ترتیب) ۱۹۱۹، ۱۹۴۶، ۱۹۶۱ و ۱۹۷۸ مسئولیت نخست‌وزیری را پذیرفتند و تلاش کردند تا با مصالحه کشور را از بحرانی فراگیر نجات دهند. اکثر گروه‌های سیاسی، آنها را تنها گذاشتند و حتی زمانی که موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردند - مانند احمد قوام که توانست با معامله‌ای زیرکانه با استالین، تمامیت ارضی ایران را حفظ کند -<sup>۱۰۷</sup> مورخان ایرانی در مجموع نظر مثبتی به آنها نداشته‌اند. پیامد این امر، ستایش گسترده‌ی کسانی است که "هرگز سازش نکردند" - بی آن که به نتیجه‌ی این لجاجت خودبینانه اهمیت دهند. از نمونه‌های بارز این امر می‌توان به محمد مصدق و آیت‌الله روح‌الله خمینی اشاره کرد.

مورخ آمریکایی، رابرت تاگر، دو دهه پیش از به قدرت رسیدن خمینی، رویدادی که به رواج مجدد مفهوم وبری "فرهمندی" در گفتمان آکادمیک انجامید، مقاله‌ای نوشت که در آن به رابطه‌ی میان پیدایش اقتدار فرهمندانه در

<sup>۱۰۴</sup> صحیفه نور، جلد ۱۱ (تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲)، صص ۱۷-۱۲.

<sup>۱۰۵</sup> Abol Hassan Bani-Sadr, *My Turn to Speak: Iran, the Revolution, & Secret Deals with the U.S.* (Washington, DC: Brassey's (US), 1991).

روایت بنی‌صدر توسط گری سیک تأیید شده است:

Gary Sick, *October Surprise: America's Hostages in Iran and the Election of Ronald Reagan* (New York: Times Books/Random House, 1992).

<sup>۱۰۶</sup> در زبان انگلیسی هم وقتی فعل "compromise" در معنای متعدی خود به کار رود، معنایی مشابه پیدا می‌کند.

<sup>۱۰۷</sup> در خارج از ایران اما جریان متفاوت است. نگاه کنید به

Ralph Kauz, *Politische Parteien und Bevölkerung in Iran: die Hezb-i Demokrat-i Iran und ihr Führer Qavamo s-Saltana* (Berlin: Klaus Schwarz, 1995).

برای نگاهی تازه به وثوق، بنگرید به

Oliver Bast, 'La mission persane à la conférence de Paix et l'accord anglo-persan de 1919: Une nouvelle interprétation', in Oliver Bast (ed.), *La Perse et la Grande Guerre* (Tehran and Paris: Institut Français de Recherche en Iran/Peeters, 2002), pp. 375-425.

جامعه و رواج نظریه‌های توطئه می‌پردازد. از آنجا که رهبر فرهمند، رهبری مبارزه با توطئه‌ها را در دست می‌گیرد، این دو پدیده یکدیگر را تقویت می‌کنند: "شخصیت رهبر برای بسیاری چشمگیرتر و جذاب‌تر می‌شود زیرا از منظر نظریه‌های توطئه به آن می‌نگرند، و نظریه‌های توطئه هم، هر اندازه غیر واقعی به نظر برسند، به سبب جدیت رهبر - همان عقیده‌ی راسخی که بر اساس آن توطئه را تشریح و محکوم می‌کند - باورپذیرتر می‌شوند."<sup>۱۰۸</sup> استقبال ایرانیان از جذابیت‌های فرهمندانه می‌تواند به انتظارات هزاره‌ای تشیع مرتبط باشد، هرچند واضح است که کسانی که مجذوب مصدق یا خمینی شده بودند به خوبی می‌دانستند که آنها امام دوازدهم نیستند.

پیامد سوم توطئه‌باوری برای فرهنگ سیاسی، به حاشیه راندن و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی و تا حد کمتری اقلیت‌های زبانی است. ملی‌گرایی در ایران، حداقل از زمان میرزا آقا خان کرمانی، حاوی رگه‌هایی از نژادپرستی و یهودستیزی بوده<sup>۱۰۹</sup> و این ملی‌گرایی با میهن‌پرستی اشتباه گرفته شده است. این اشتباه، که به سبب نقض مکرر حاکمیت ایران توسط قدرت‌های خارجی به شدت بر آن اصرار می‌ورزند، باعث شده که اقلیت‌های دینی حتی در زمان شاه هم به نظر عامه‌ی مردم (شاید به استثنای هواداران حزب توده) اعضای واقعی ملت به شمار نروند<sup>۱۱۰</sup>، چه برسد به دوره‌ی جمهوری اسلامی. گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، به طور معمول از "کشور اسلامی" ایران و "ملت مسلمان" ایران صحبت می‌کند، عباراتی که بنا بر تعریف غیرمسلمانان را طرد می‌کند.

در اکثر جوامع، بدگمانی به اقلیت‌های دینی تا حدی شایع است؛ و اقلیت‌ها متهمند که با دیگر همکیشان فرامرزی خود زدوبند دارند - به یاد بیاوریم که جان اف. کندی کاتولیک مجبور بود که بر سوءظن پروتستان‌هایی فائق آید که گمان می‌کردند او از واتیکان دستور می‌گیرد. بنابراین، عجیب نیست که بسیاری از ایرانیانی که از قضا پیرو دین رسمی کشورند و نسبت به کسانی که ملت را یک جامعه‌ی مدنی می‌دانند رویکردی تهاجمی دارند، با شک و بدگمانی به اقلیت‌ها می‌نگرند.<sup>۱۱۱</sup> اما وقتی مورخانی مانند فریدون آدمیت با قدرت استدلال خود به پیوند میان میهن‌پرستی و تعصب مشروعیت می‌بخشند، در واقع به طور ضمنی نقض حقوق بشر و حقوق مدنی را توجیه می‌کنند. بی‌اعتنایی اکثر ایرانیان به سرکوب و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی و به طور خاص بهائیان را می‌توان تا حد زیادی ناشی از این دانست که این اقلیت‌ها همواره متهم بوده‌اند که عامل بیگانگانند. در حالی که مخالفان سکولار رژیم اسلامی نقض حقوق بشر در ایران را قاطعانه محکوم می‌کنند، کشته شدن نزدیک به ۲۵۰ بهائی بعد از انقلاب، اعتراض ایرانیان مدافع حقوق بشر را چندان برنیانگیخته است.<sup>۱۱۲</sup> در سال ۱۹۹۸، در حالی که ایرانیان، در

<sup>108</sup> Robert C. Tucker, 'The Theory of Charismatic Leadership', *Daedalus* 97 (Summer 1967), pp. 752-3.

<sup>109</sup> Mangol Bayat Philipp, 'Mirza Aqa Khan Kirmani: A Nineteenth Century Persian Nationalist', *Middle Eastern Studies* 10 (January 1974), pp. 36-59; and Sorour Soroudi, 'Mirza Aqa Khan Kirmani and the Jewish Question', *Persian Literature and Judeo-Persian Culture: Collected Writings of Sorour S. Soroudi*, ed. H. E. Chehabi (Boston, Ilex Foundation, 2010), pp. 338-57.

<sup>۱۱۰</sup> برای مشاهداتی گویا در این مورد رجوع کنید به

Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton: Princeton University Press, 1971), pp. 274-76.

<sup>۱۱۱</sup> منشاء بدبینی‌ها نسبت به اقلیت‌ها در اینجا تحلیل شده است:

Serge Moscovici, 'The Conspiracy Mentality', in Carl F. Graumann and Serge Moscovici (eds.), *Changing Conceptions of Conspiracy* (New York: Springer-Verlag, 1987), pp. 151-168.

<sup>۱۱۲</sup> استثناهای قابل اعتنا عبارتند از

داخل و خارج از ایران، در باب جامعه‌ی "مدنی" سخن‌سرایی می‌کردند، از سرگیری حملات علیه بهائیان بسیار کمتر از گذشته شدن پنج دگراندیش مسلمان در همان زمان انتقاد شد.<sup>۱۱۳</sup> پس از ربع قرن، این سکوت زمانی شکسته شد که شیرین عبادی، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل سال ۲۰۰۳، در سخنرانی مراسم افتتاحیه‌ی پنجمین کنفرانس دوسالانه‌ی مطالعات ایرانی در سال ۲۰۰۴ گفت "حقوق پیروان سایر ادیان، مانند بهائیان ایران نادیده گرفته شده است."<sup>۱۱۴</sup>

در مورد مسلمانان غیر فارسی‌زبان ایران، وضعیت تا این اندازه وخیم نیست. زمانی که در ابتدای قرن بیستم تعریف سنتی ملیت قلمرومحور جای خود را به مفهومی هویت‌محور از ملیت داد، ایرانی "حقیقی" را فارسی‌زبان شمردند. هرگونه تأکید بر هویت عربی در خوزستان یا هویت ترکی در آذربایجان را به طور خودکار ناشی از انگیزه‌های جدایی‌طلبانه می‌دانند که سرکوب فرهنگ‌های محلی را توجیه می‌کند. این امر آغازگر دور باطلی است که حاملان فرهنگ‌های پیرامونی را تندروتر می‌کند. این به معنای انکار جذابیت پان‌ناسیونالیسم غیر فارسی‌زبان برای اقلیت‌های قومی ایران نیست، اما تنها زمانی بر فروغ و فریابی دعای بازپس‌گیری میهن از دست‌رفته افزوده خواهد شد که ایرانیان غیر فارسی‌زبان به صرف ابراز علاقه به زبان و فرهنگ خود به همدستی با بیگانگان برای تجزیه‌ی ایران متهم نشوند.<sup>۱۱۵</sup>

سرانجام این که توطئه‌باوری ایرانیان بر رابطه‌ی ایران با همسایگان خود بی‌تأثیر نبوده است؛ هر یک از رهبران ایران به نوبه‌ی خود رهبران کشورهای همجوار را متهم کرده‌اند که برای ضربه‌زدن به ایران با قدرت‌های بزرگ زدوبند دارند. البته این دیدگاه که رهبران دولت‌های همسایه عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی قدرت‌های خارجی اند آن قدر در خاورمیانه رواج دارد که ال. کارل براون از "نظریه‌ی عروسک‌گردانی خاورمیانه‌ای در روابط بین‌الملل" سخن می‌گوید.<sup>۱۱۶</sup> هنوز بسیاری از ایرانیان با استقلال بحرین کنار نیامده‌اند،<sup>۱۱۷</sup> و هر وقت صحبت از جمهوری آذربایجان و بلوچستان پاکستان می‌شود، ضروری می‌بینند که کنایه‌ای به امپریالیسم روسیه و بریتانیا بزنند. این حس قربانی‌بودن همیشگی رابطه‌ی ایران با همسایگانش را پیچیده می‌کند<sup>۱۱۸</sup> که در نهایت به ضرر ایران و خاورمیانه تمام می‌شود -

---

Eliz Sanasarian, *Religious Minorities in Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000), passim; and Reza Afshari, 'The discourse and practice of human rights violations of Iranian Baha'is in the Islamic Republic of Iran', in Brookshaw and Fazel (eds.), *The Baha'is of Iran*, pp. 232-77.

<sup>۱۱۳</sup> در اواخر سال ۱۹۹۸، بیش از ۵۰۰ خانه در ۱۴ شهر را غارت کردند، دانشگاه غیر رسمی بهائیان را که اساتید اخراجی دانشگاه‌ها در آن به جوانان بهائی محروم از تحصیل آموزش می‌دادند، تعطیل و مسئولانش را دستگیر کردند.

<sup>۱۱۴</sup> Shirin Ebady, 'Nobel Laureate: Keynote Speaker at the Fifth Biennial Conference on Iranian Studies', *ISIS News* 33, 1-3 (Winter-Fall 2004), p. 18.

<sup>۱۱۵</sup> متأسفانه باید تصدیق کرد که در مسائل مربوط به فرهنگ پیرامونی، امتیاز دادن اغلب تنها باعث جسور شدن "کارآفرینان قومی" پیرامونی می‌شود تا امتیازهای بیشتری طلب کنند، امری که ایالت کاتالونیا در اسپانیا گواه آن است. اما در اینجا نمی‌توانیم درباره‌ی ملی‌گرایی پیرامونی بحث کنیم.

<sup>۱۱۶</sup> Brown, *International Politics and the Middle East*, pp. 233-52.

<sup>۱۱۷</sup> درست همان طور که بسیاری از عراقی‌ها با استقلال یافتن کویت در ۱۹۶۱ کنار نیامده‌اند.

<sup>۱۱۸</sup> جالب است که شریف امامی، که دوبار برای مدتی کوتاه به نخست‌وزیری رسید و در دوران شاه سالیان سال رئیس مجلس سنا بود، در خاطرات خود از سوءظن بسیاری از رهبران ایران نسبت به ترکیه، که به نظر او در رابطه با ایران بسیار شفاف عمل می‌کرد، شکایت می‌کند. حبیب لاجوردی (ویراستار) *خاطرات جعفر شریف امامی، نخست‌وزیر (۴۰-۱۳۹۰)* (Bethesda: Ibex, 1999)، ص ۲۱۴. شریف

خاورمیانه تنها منطقه‌ای در جهان است که هیچ سازمان منطقه‌ای، چیزی مشابه اتحادیه‌ی آفریقا یا انجمن ملل آسیای شرقی، ندارد.<sup>۱۱۹</sup> رواج توطئه‌باوری بیش از هر چیز به رابطه‌ی ایران با اسرائیل آسیب رسانده، یعنی کشوری که هیچ مرز مشترک و مناقشه‌ی ارضی یا اقتصادی‌ای با ایران ندارد. سیاست خارجی مبتنی بر ارزیابی عاقلانه‌ی منافع ملی ایران، اگر به دنبال رابطه‌ای گرم با اسرائیل نباشد، حداقل رابطه‌ای اصولی و هدفمند را دنبال خواهد کرد.

## نتیجه‌گیری

در ابتدای این مقاله دیدیم که نظریه‌های توطئه پس از انقلاب مشروطه (۹-۱۹۰۵) پدید آمدند، و حال پس از صد سال، شواهد حاکی از افول محبوبیت آنها است. سرآغاز افول توطئه‌باوری را می‌توان در طنزهایی تند و تیز یافت. هنگامی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ رمان ایرج پزشک‌زاد با عنوان *دایی جان ناپلئون* منتشر شد و پس از مدتی کوتاه به صورت مجموعه‌ی تلویزیونی پربیننده‌ای درآمد،<sup>۱۲۰</sup> ایرانیان برای اولین بار به جهان‌بینی توطئه‌محور یکی از هم‌میهنان پارانوئید خود خندیدند. توانایی خندیدن به یک باور نشانه‌ی این است که آن باور دیگر امری مسلم به شمار نمی‌رود، اما همان طور که خود نویسنده‌ی این شاهکار طنز اذعان داشته، حتی بسیاری از خوانندگان این رمان آن را مهر تأییدی بر صحت نظریه‌های توطئه می‌شمردند.<sup>۱۲۱</sup>

تسخیر سفارت آمریکا پس از پیروزی انقلاب و به‌گروگان‌گرفتن آمریکایی‌ها در نوامبر ۱۹۷۹، که محرکش ترس از توطئه‌ی آمریکایی‌ها برای بازگرداندن شاه به تخت سلطنت بود، در کوتاه مدت درستی این سخن مشهور خمینی را اثبات کرد که "آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند". این امر و نیز بیرون راندن نیروهای عراق تا سال ۱۹۸۲ از اغلب سرزمین‌هایی که پس از حمله‌ی صدام حسین به ایران در پاییز ۱۹۸۰ اشغال شده بودند، به ایرانیان اعتماد به نفس داد. وقتی ایرانیان فهمیدند که دیگر در برابر توطئه‌های خارجی درمانده نیستند و در واقع می‌توانند آنها را خنثی کنند، باور به قدرت مطلق توطئه‌های خارجی و فراگیر بودنشان به تدریج رو به افول گذاشت. در ژوئن ۱۹۸۸

---

امامی که خود استاد اعظم لژ اعظم ایران بود، شاید به علت عضویت در این انجمن اخوت فراملی، نظر مساعدتری نسبت به همسایگان ایران داشته است.

<sup>۱۱۹</sup> همین مطلب در مورد سایر دولت‌های خاورمیانه صادق است و بسیاری از روشنفکران آنها احساس می‌کنند که قلمرو ارضی کشورشان قربانی توطئه‌های خارجی شده و بخش‌هایی از آن از دست رفته است. این پدیده اما منحصر به خاورمیانه نیست. در مورد آمریکای لاتین بنگرید به

Andrés Cisneros and Carlos Escudé, *Historia General de las Relaciones Exteriores de la República Argentina*, Vol. 1 (Buenos Aires: Grupo Editor Latinoamericano, 1998).

و به طور خاص بخش زیر

'Los mitos de pérdidas territoriales de los Estados hispanoparlantes de la América meridional'

که نشان می‌دهد تصور نخبگان آمریکای لاتین از کوچک‌تر بودن قلمرو ارضی کشورشان نسبت به آنچه حق آنها بوده بر روابط بین‌المللی منطقه تأثیرگذار بوده است.

<sup>۱۲۰</sup> برای بررسی تحلیلی این اثر بنگرید به

M. R. Ghanoonparvar, *In a Persian Mirror: Images of the West and Westerners in Iranian Fiction* (Austin: University of Texas Press, 1993), pp. 61-3.

<sup>۱۲۱</sup> همان طور که در مقدمه‌ی دیک دیویس بر ترجمه‌ی او از این رمان آمده، ص ۱۲ و نیز صص ۴-۱۹۳.

Iraj Pezeshkzad, *My Uncle Napoleon*, trans. Dick Davis (Washington, D.C.: Mage Publishers, 1996).

روشنفکر اسلامی، عبدالکریم سروش، در نطقی با عنوان "دینداری و روشنفکری" گفت: "فیلسوفان سیاسی به ما آموخته‌اند که یکی از منحط‌ترین بینش‌های سیاسی، این است که آدمی تصور کند جهان و تاریخ به دست چند نفر توطئه‌گر می‌چرخد". او پس از تصدیق این که در جهان توطئه‌های واقعی وجود دارند، این نکته را مطرح کرد که رواج نظریه‌های توطئه ناشی از سادگی آنها و عدم تمایل مردم به اندیشیدن است.<sup>۱۲۲</sup> سروش در این راه تنها نبود: در دهه‌ی ۱۹۹۰، تحلیل نظریه‌های توطئه و مردود شمردن آنها به بخشی از پشتوانه‌ی فکری جنبش اصلاح‌طلبی تبدیل شد؛ جنبشی که با انتخاب محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور در انتخابات سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ به اوج خود رسید. در فضای فکری بازتر این دوران، انواع مستندات و خودزندگی‌نامه‌ها اجازه‌ی نشر یافت و در نتیجه، تعداد تحلیل‌های معقول از تاریخ مدرن ایران افزایش یافت. پژوهش‌های احمد اشرف و یرواند آبراهامیان به فارسی ترجمه شدند،<sup>۱۲۳</sup> و از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ روشنفکران ایرانی داخل ایران شروع به تحلیل ریشه‌ها و ویژگی‌های نظریه‌های توطئه کرده و آنها را به بحث گذاشتند. در حالی که بسیاری رویکردی انتقادی داشتند،<sup>۱۲۴</sup> افرادی هم بودند که از این دیدگاه دفاع می‌کردند که ایران همواره قربانی توطئه بوده است.<sup>۱۲۵</sup> این تحول دیدگاه در میان نخبگان تبعیدی دوران پیشین کمتر دیده می‌شود. برای بسیاری از این افراد، دسیسه‌های بریتانیایی - آمریکایی هنوز هم بهانه‌ای است که به لحاظ عاطفی آنها را ارضاء کرده و اجازه نمی‌دهد با ریشه‌های شکست تاریخی خود مواجه شوند.<sup>۱۲۶</sup>

پس از پایان جنگ ایران-عراق و سپس خاتمه‌ی جنگ سرد، با پیشرفت فرآیند جهانی شدن، جوانان ایرانی در باورهای مسلّم انقلابی تردید کردند؛ تندروهای حاکم بر ایران این تحولات را به "تهاجم فرهنگی غرب" نسبت دادند و تا آنجا پیش رفتند که شورای امنیت ملی را مؤظف به مقابله با آن کردند. درست زمانی که دیگر واقعیت ذهنی برای نسل جدید امری مسلم به شمار نمی‌رود، کسانی که منافع ویژه‌ای در تداوم آنها دارند تشکیلاتی برای مشروعیت‌بخشی به آن ایجاد می‌کنند. بخشی از مشروعیت حاکمان کنونی ایران برآمده از غلبه بر توطئه‌های واقعی یا خیالی است و فراوانی نهادهای مسئول ابقای توطئه‌باوری را باید در همین رابطه ارزیابی کرد. توطئه‌باوری در میان مردم عادی هنوز پابرجاست،<sup>۱۲۷</sup> اما ژنتیک ایرانیان طوری طراحی نشده که به توطئه باور داشته باشند. شاید نسل‌های

<sup>۱۲۲</sup> عبدالکریم سروش، روشنفکری و دینداری (تهران: پویا، ۱۳۶۷)، صص ۲۰-۵.

<sup>۱۲۳</sup> به منابع پاورقی ۱۲ و ۸۵ مراجعه کنید.

<sup>۱۲۴</sup> برای مثال نگاه کنید به، صادق زیباکلام، توهم توطئه (تهران: جستجو، ۱۳۷۸)، صص ۲۰-۱۳، که به شایعات مربوط به قتل کنسول آمریکا در تهران در سال ۱۹۲۴ می‌پردازد؛ سروناز ترابی، تئوری توطئه (تهران: نشرگفتمان، ۱۳۷۸)؛ و غفاری هنجین، تئوری توطئه. کتاب دوم مبتنی بر پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و کتاب سوم مبتنی بر پایان‌نامه‌ی دکتر است، و در نتیجه می‌تواند نشانه‌ی این باشد که بحث بر سر توطئه‌باوری در حلقه‌های دانشگاهی رواج دارد.

<sup>۱۲۵</sup> عبدالله شهبازی، نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش سیاسی، ۱۳۷۷)، صص ۹-۱۰۵.

<sup>126</sup> Fariba Adelhah, *Les Iraniens de Californie: si la République islamique n'existait pas...* Les Études du CERI, no. 75 (May 2001), pp. 25-29.

<sup>۱۲۷</sup> برای شاهدی دال بر گستردگی این ایده در دوران معاصر نگاه کنید به

Robert Tait, 'Blaming the British', *The Guardian* 1 March 2006

بعدی، با مرور گذشته، رواج گسترده‌ی نظریه‌های توطئه را در میان ایرانیان تحصیل‌کرده‌ای که انتظار می‌رفت آگاه‌تر باشند- از جمله مورخانی که پیشتر از آنها نام بردیم- پدیده‌ای مختص به قرن بیستم بدانند.

برگردان: هامون نیشابوری

